

نام و ماهیت ادبیات تطبیقی

رنه ولک، عضو هیئت علمی دانشگاه ییل

ترجمه سعید رفیعی خضری*

چکیده**

«نام و ماهیت ادبیات تطبیقی» یکی از چهارده مقاله‌ای است که رنه ولک (۱۹۹۵-۱۹۰۳)، منتقد مشهور چک‌تبار آمریکایی، در سال‌های دهه ۱۹۶۰ منتشر کرده و در سال ۱۹۷۰ در مجموعه مقالات او با عنوان *بازشناسی: مفاهیم دیگری از نقد* به چاپ رسیده است.^۱ هدف هر یک از مقالات این مجموعه بررسی توسعه مفهومی است که به درک بهتر اثر ادبی کمک می‌کند. مقاله حاضر به تاریخچه اصطلاح comparative literature (ادبیات تطبیقی) و تکامل معانی آن، به‌ویژه در زبان‌های اروپایی، اختصاص دارد. از نظر ولک، در ادبیات تطبیقی باید به دنبال چشم‌انداز، ماهیت و روش‌شناسی دیگری باشیم. ادبیات را باید در چشم‌اندازی جهانی و عمومی مطالعه کنیم نه در چشم‌اندازی ملی یا در قالب آثار پراکنده. ادبیات تطبیقی، در کنار ادبیات عمومی و ادبیات ملی، از مهم‌ترین رویکردها در مطالعه ادبیات است. در مطالعات ادبی، باید صرفاً به آن چیزی پرداخت که حاصل بینشی در کلیت ادبیات باشد، یعنی ادبیات جهان، و این کار با روش «علی» میسر نیست. در رویکرد تطبیقی، بی‌تردید باید بر تعصبات ملی و نگرش‌های بسته غلبه کرد، اما وجود و حیات سنت‌های گوناگون ملی را نباید نادیده یا دست‌کم گرفت. در این رویکرد، هم به ادبیات ملی نیاز است هم به ادبیات عمومی؛ هم به تاریخ ادبی هم به نقد ادبی؛ هم به درون‌مایه‌ها و صورت‌های ادبی توجه می‌شود هم به جنبه‌های زیباشناختی و هم به چشم‌انداز گسترده‌تری که تنها با این رویکرد قابل رؤیت است. (س. ر. خ.)

کلیدواژه‌ها: ادبیات، ادبیات تطبیقی، ادبیات عمومی، ادبیات ملی، ادبیات جهان، ایده توسعه.

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام‌نگار: s_rafiyekhezry@yahoo.com

** اصل این مقاله به زبان انگلیسی است و چکیده ندارد، اما طبق اصول ویژه‌نامه *ادبیات تطبیقی* مترجم چکیده‌ای بدان افزوده است.

¹ Rene Wellek. "The Name and Nature of Comparative Literature". in *Discrimination: Further Concepts of Criticism*. New Haven, CT and London: Yale University Press, 1970. 1-36.

اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] آن قدر به بحث‌های گوناگون دامن زده، تن به تفسیرهای متفاوت سپرده، و به تناوب دستخوش برداشت‌های نادرست شده است که بررسی تاریخ این اصطلاح و تلاش برای تمیز معنای آن در زمان‌های گوناگون می‌تواند مفید باشد. در سایه چنین بررسی و تلاشی است که می‌توانیم به مشخص کردن حدود و محتوای دقیق آن امیدوار باشیم. این بررسی‌ها را با «واژگان‌نگاری»^۱ یا همان «معنی‌شناسی تاریخی»^۲ آغاز می‌کنیم. افزون بر این، بررسی تاریخ مختصر مطالعات تطبیقی می‌تواند به نتایجی مرتبط با مسائل امروز بینجامد. «ادبیات تطبیقی» هنوز رشته و موضوعی مناقشه‌آمیز است.

به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از دو جزء این اصطلاح به‌تنهایی مسئله‌ساز باشد. اصطلاح comparative [تطبیقی] در انگلیسی میانه دیده می‌شود و روشن است که در واژه لاتین comparativus ریشه دارد. شکسپیر در نمایشنامه هنری چهارم، آنجا که فالستاف شاهزاده هال^۳ را «رذل‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین شاهزاده جوان» می‌نامد، از این اصطلاح استفاده می‌کند. [۱]* فرانسیس میرز^۴ در اوایل سال ۱۵۹۸ این اصطلاح را در عنوان «رساله تطبیقی شاعران انگلیسی ما با شاعران یونانی، لاتین‌زبان و ایتالیایی» به کار می‌برد. [۲] این اصطلاح در عناوین کتاب‌های قرون هفده و هجده نیز دیده می‌شود. در سال ۱۶۰۲، ویلیام فولبک^۵ کتابی با عنوان رساله تطبیقی قوانین^۶ منتشر می‌کند. من خود کتابی با عنوان کالبدشناسی تطبیقی حیوانات^۷ دیده‌ام که به سال ۱۷۶۵ مربوط می‌شود. نویسنده این کتاب، جان گرگوری^۸، درست یک سال بعد کتابی با دیدگاه تطبیقی درباره شرایط و قابلیت‌های انسان و همین شرایط و قابلیت‌ها در دنیای حیوانات منتشر می‌کند.

^۱ lexicography

^۲ historical semantics

^۳ Prince Hal و Sir John Falstaff، هر دو از شخصیت‌های تخیلی نمایشنامه هنری چهارم اثر ویلیام شکسپیر. فالستاف ملازم شاهزاده هال، ولیعهد هنری چهارم، است و شوالیه‌ای است چاق و از خودراضی و فخر فروش و بزدل.

* پی‌نوشت‌های متن اصلی با اعداد درون قلاب مشخص شده و در پایان مقاله آمده‌اند.

^۴ Francis Meres (۱۵۶۵-۱۶۴۷)، کشیش انگلیسی.

^۵ William Fulbecke (۱۵۶۰-۱۶۰۳) نمایشنامه‌نویس، تاریخ‌دان و وکیل انگلیسی.

^۶ A Comparative Discourse of the Laws

^۷ A Comparative Anatomy of Brute Animals

^۸ John Gregory (۱۸۷۹-۱۹۵۸)، پیکر تراش انگلیسی.

اسقف رابرت لاوت^۱ در سخنرانی‌های خود به زبان لاتین با موضوع شعر مقدس بنی‌اسرائیل (۱۷۵۳) نحوهٔ مطلوب مطالعهٔ تطبیقی را به‌خوبی بیان می‌کند: «ما باید همه چیز را از دریچهٔ چشم آنها، یعنی یهودیان قدیم، ببینیم؛ همه چیز را بر پایهٔ اعتقاد آنها بسنجیم؛ و تلاش کنیم تا آنجا که ممکن است عبری را مانند خود یهودیان بیاموزیم. باید، با توجه به آن شاخه از علم منجمان که تطبیقی نامیده می‌شود، مانند آنان عمل کنیم که برای ایجاد تصویر کامل‌تری از نظام کلی و اجزاء گوناگون آن، کل کهکشان را درمی‌نوردند و از نظر می‌گذرانند، از سیاره‌ای به سیارهٔ دیگر هجرت می‌کنند و مدت‌زمانی کوتاه ساکن هر یک از آنها می‌شوند». [۳] تامس وارتن^۲ در مقدمهٔ خود بر جلد اول کتاب نوآورانهٔ تاریخ شعر/انگلیسی^۳ اعلام می‌کند که «مروری تطبیقی بر شعر سایر ملل» ارائه کرده است. [۴] جورج الیس^۴ در کتاب نمونه‌هایی از اشعار کهن/انگلیسی (۱۷۹۰) از عتیقه‌شناسانی می‌گوید که اغلب با استفاده از مهارت خود در کشف و استخراج بسیاری از جزئیات از وقایعنامه‌های قرون وسطی از طریق نقد تطبیقی، با توجه به شرایط جامعه و توسعهٔ علوم و فنون، موفق بوده‌اند. [۵] در سال ۱۸۰۰، چارلز دیددین^۵ کتابی در پنج جلد با عنوان تاریخ کامل تئاتر/انگلیسی، با مروری جامع و تطبیقی بر تئاتر آسیایی، یونانی، رومی، اسپانیایی، پرتغالی، آلمانی، فرانسوی و دیگر تئاترها^۶ منتشر می‌کند. در اینجا، دیدگاه اصلی کاملاً واضح بیان شده است، اما به نظر می‌رسد که خود اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] نخستین بار در سال ۱۸۴۸ در نامه‌ای از متیو آرنولد^۷ به کار می‌رود، آنجا که می‌گوید: «درست است که این موضوع امروز کاملاً روشن است، اما توجه به ادبیات‌های تطبیقی پنجاه سال گذشته احتمالاً بر همگان روشن می‌کند که انگلستان به تعبیری خاص به مراتب عقب‌تر از اروپاست». [۶] البته نامهٔ آرنولد خصوصی بود و تا سال ۱۸۹۵ منتشر نشد. در این

^۱ Robert Lowth (۱۷۱۰-۱۷۸۷)، اسقف انگلیسی، عالم و استاد شعر در آکسفورد.

^۲ Thomas Warton (۱۷۲۸-۱۷۹۰)، تاریخ ادبیات‌نگار و منتقد انگلیسی.

^۳ History of English Poetry

^۴ George Ellis (۱۷۵۳-۱۸۱۵)، نویسندهٔ انگلیسی.

^۵ Charles Dibdin (۱۷۴۵-۱۸۱۴)، نمایشنامه‌نویس، بازیگر و آهنگساز تئاتر انگلیسی.

^۶ A Complete History of the English Stage, Introduced by a Comparative and Comprehensive Review of the Asiatic, the Grecian, the Roman, the Spanish, the Italian, the Portuguese, the German, the French and other Theatres.

^۷ Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸)، شاعر و منتقد انگلیسی.

نامه، اصطلاح comparative به‌سختی معنایی فراتر از comparable [قابل مقایسه] دارد. کاربرد قطعی این اصطلاح را در زبان انگلیسی به هاجسن مکالی پوزنت^۱ نسبت می‌دهند، وکیل مدافع ایرلندی که بعدها استاد ادبیات یونان و روم باستان و ادبیات انگلستان در یونیورسیتی کالج اوکلند در نیوزیلند شد. او در عنوان کتاب خود که در سال ۱۸۸۶ منتشر شد، از این اصطلاح استفاده کرد. این کتاب در مجموعه علمی بین‌المللی انتشارات کگان پُل، ترنچ، و تروبنر^۲، توجه زیادی را به خود جلب کرد و ویلیام دین هاوِلز^۳ آن را با نظر موافق معرفی و نقد کرد. [۷] پوزنت در مقاله‌ای با عنوان «علم ادبیات تطبیقی»^۴ ادعا می‌کند که «نه تنها در امپراتوری بریتانیا، بلکه در تمام دنیا نخستین کسی است که روش و اصول این علم جدید را بیان و مشخص کرده است». [۸] چنین ادعایی آشکارا نامعقول است، حتی اگر اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] را به معنای خاصی محدود کنیم که پوزنت از آن اراده می‌کند. نمی‌توان درباره این اصطلاح انگلیسی جدا از اصطلاحات هم‌سنگ آن در زبان‌های فرانسه و آلمانی بحث کرد.

تأخیر در کاربرد این اصطلاح انگلیسی را می‌توان با توجه به این موضوع توجیه کرد که ترکیب comparative literature [ادبیات تطبیقی] در زبان انگلیسی با مقاومت روبه‌رو بود؛ زیرا literature [ادبیات] معنای اولیه خود، یعنی «دانش یا مطالعه آثار ادبی»، را از دست داده و معنای «تولید ادبی در کل» یا «پیکره‌ای از آثار مکتوب در یک دوره، قرن یا منطقه» را یافته بود. گواه طی‌شدن این فرایند طولانی مثلاً این واقعیت است که پروفیسور لین کوپر^۵ از دانشگاه کورنل در دهه ۱۹۲۰ از استفاده از عنوان Comparative Literature [ادبیات تطبیقی] برای گروهی که خود ریاستش را بر عهده دارد امتناع می‌کند و بر عنوان «مطالعه تطبیقی ادبیات»^۶ پای می‌فشارد. او «ادبیات تطبیقی» را «اصطلاحی ساختگی» می‌داند که «نه معنی دارد نه نحو» و می‌گوید: «شاید

^۱ Hutcheson Macaulay Posnett، از پیشگامان حوزه ادبیات تطبیقی. وکیل ایرلندی-نیوزیلندی که دوران فعالیتش از ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۱ بوده است. تاریخ تولد و فوت او نامعلوم است.

^۲ Kegan Paul, Trench, and Trubner's International Scientific Series

^۳ William Dean Howells (۱۸۳۷-۱۹۲۰)، ادیب و فاضل آمریکایی.

^۴ The Science of Comparative Literature

^۵ Lane Cooper

^۶ The Comparative Study of Literature

شما به خودتان اجازه دهید که از اصطلاحات "سیب‌زمینی‌های تطبیقی" یا "سبوس‌های تطبیقی" استفاده کنید.» [۹]

اما literature [ادبیات] در انگلیسی باستان به معنی «یادگیری»^۱ و «فرهنگ ادبی»^۲ و به‌ویژه شناخت زبان لاتین است. در یک‌صد و هفتاد و نهمین شماره از مجموعه تاتلر^۳ که در سال ۱۷۱۰ چاپ شد، این معنی در عبارتی هوشمندانه منعکس شده است: «تلاش برای پنهان کردن نادانی از طریق یادگیری زبان بیهوده است. یادگیری^۴ تنها می‌تواند، به میزان بیشتری از انسان همان چیزی را بسازد که طبیعت از او ساخته است.»^۵ [۱۰] برای مثال، بازول^۶ می‌گوید که بارتی^۷ «ایتالیایی ادبیات‌دانی» بود. [۱۱] این کاربرد «ادبیات» تا قرن نوزده باقی می‌ماند، یعنی تا زمانی که جیمز اینگرم^۸ در سخنرانی معارفه خود در سال ۱۸۰۷ درباره سودمندی ادبیات انگلوساکسون صحبت می‌کند و منظورش «سودمندی شناخت ما از انگلوساکسون»^۹ است؛ یا زمانی که جان پترهم^{۱۰} کلیات تاریخی توسعه ادبیات انگلوساکسون و وضعیت کنونی آن در انگلستان^{۱۱} (۱۸۴۰) را می‌نویسد و واضح است که در این کتاب منظورش از «ادبیات» باید مطالعه ادبیات باشد. اما این معانی از قبل باقی مانده بودند؛ در آن زمان، «ادبیات» [literature] به معنای کنونی پیکره‌ای از آثار مکتوب به کار می‌رفت. فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد نخستین کاربرد literature را با این معنی سال ۱۸۱۲ ذکر می‌کند، ولی این

^۱ learning

^۲ literary culture

^۳ مجموعه‌ای که نویسنده ایرلندی ریچارد استیل (Richard Steele؛ ۱۶۷۲-۱۷۲۹) کشف کرد و نخستین مطلب آن را در دوازدهم آوریل ۱۷۰۹ در مجله اسپکتاتور (Spectator) منتشر کرد.

^۴ literature (from Latin: litteratus and litteratura means learning)

^۵ این عبارت که ولک از مجموعه تاتلر نقل کرده، بخشی از یک بند است. قبل از این عبارت، صحبت از نقش یادگیری است. نویسنده معتقد است: «نقش واقعی یادگیری ارتقاء و پرورش استعدادهای ذاتی ماست، نه پنهان کردن عیب‌های ما».

'All the true use of that we call learning is to ennoble and improve our natural faculties, and not to disguise our imperfections.'

^۶ James Boswell (۱۷۴۰-۱۷۹۵)، وقایع‌نویس و وکیل اسکاتلندی.

^۷ Mark Antonio Baretti (۱۷۱۹-۱۷۸۹)، منتقد ایتالیایی ادبیات انگلیسی.

^۸ James Ingram (۱۷۷۴-۱۸۵۰)، استاد دانشگاه آکس در حوزه فلسفه انگلوساکسون و انگلیسی.

^۹ utility of our knowing Anglo - Saxon

^{۱۰} John Petherham (?-۱۸۵۸)، ناشر و نویسنده و عتیقه‌شناس انگلیسی.

^{۱۱} A Historical Sketch of the Progress and Present State of Anglo-Saxon Literature in England

تاریخ بسیار دیر است؛ کاربرد جدید این کلمه در اواخر قرن هجدهم از فرانسه وارد انگلستان شده است.

در واقع، literature به معنی «تولید ادبی»^۱ یا «پیکره‌ای از آثار مکتوب»^۲ احیای کاربرد آن در دوران باستان است. literatura در زبان لاتین ترجمه grammatike در زبان یونانی است و گاهی به معنی سواد خواندن و نوشتن یا حتی خواندن کتیبه یا دانستن صرف الفباست. اما ترتولیان^۳ (که از حدود ۱۶۰ تا ۲۴۰ قبل از میلاد زندگی می‌کرد) و کاسیان^۴ ادبیات غیردینی را با ادبیات کتاب مقدس، ادبیات غیر مسیحی را با ادبیات مسیحیت، و سواد خواندن و نوشتن را با سواد خواندن کتاب مقدس مقایسه می‌کنند. [۱۲]

تنها در دهه ۱۸۳۰ است که این کاربرد literature بار دیگر در رقابت با literae [آثار مکتوب]، lettres و letters [ادبیات] پدیدار می‌شود. یکی از نخستین نمونه‌های این کاربرد مجموعه فرانسوا گرانه^۵ با عنوان *بازتاب‌های آثار ادبی*^۶ (۱۷۳۶-۱۷۴۰) است. ولتر^۷ در کتاب *قرن لوئی چهاردهم*^۸ (۱۷۵۱) در فصلی با عنوان «هنرهای زیبا»^۹، littérature را با ارجاعی غیر قابل اتکاء در کنار «زبان‌آوری، شعرا، کتاب‌های اخلاقی و سرگرمی» به کار می‌برد و در قسمت‌های دیگر کتاب از «ادبیات عامیانه»^{۱۰} و «انواع ادبی»^{۱۱} صحبت می‌کند که در ایتالیا پا گرفته است. [۱۳] در سال ۱۷۵۹، لسینگ^{۱۲} کتاب *نامه‌هایی در خصوص تازه‌ترین مسائل ادبی*^{۱۳} را به چاپ می‌سپارد که در آن [literature] به‌وضوح به پیکره‌ای از آثار مکتوب اشاره دارد. رایج نبودن این کاربرد ادبیات را در آن زمان شاید بتوان با ذکر این واقعیت نشان داد که عنوان کتاب *مقاله‌انی*

^۱ literary production

^۲ a body of writings

^۳ Quintus Septimius Florens Tertullianus، اولین گردآورنده پیکره‌ای از ادبیات مسیحی لاتینی.

^۴ Johannes Cassian معروف به Johannes Massiliensis یا Eremita (۴۳۵-۳۶۰ ق.م)، راهب و عالم الهیات.

^۵ François Marius Granet (۱۷۷۷-۱۸۴۹)، نقاش فرانسوی.

^۶ *Réflexions sur les ouvrages de littérature*

^۷ Voltaire (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، نویسنده و تاریخدان و فیلسوف فرانسوی.

^۸ *Le Siècle de Louis XIV*

^۹ Des Beaux Arts

^{۱۰} littérature légère

^{۱۱} les genres de littérature

^{۱۲} Johann Gottfried Lessing (۱۶۹۳-۱۷۷۰)، نویسنده آلمانی.

^{۱۳} *Briefe die neueste Literatur betreffend*

در باب موضوعات گوناگون یادگیری و آموزش و اخلاق^۱ (۱۷۳۵-۱۷۵۴) به قلم نیکولا نیکولا تروبله^۲ در ترجمه آلمانی به موضوعات گوناگون ادبیات و اخلاق^۳ (۱۷۷۶) تبدیل می‌شود. [۱۴]

کاربرد کلمه «ادبیات» [literature] به معنای هرگونه تولید ادبی که هنوز برای ما یکی از معانی این اصطلاح به شمار می‌رود، در قرن هجدهم خیلی زود رنگ ملی و منطقه‌ای می‌گیرد. در ادبیات فرانسه و آلمان و ایتالیا و در ادبیات ونیزی، کاربرد می‌یابد و تقریباً هم‌زمان گستردگی معنای اولیه آن کاهش می‌یابد و به آن چیزی محدود می‌شود که امروز «ادبیات تخیلی»^۴، یعنی شعر و نثر داستانی و تخیلی، می‌خوانیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، کتاب کارلو دینا^۵ با عنوان گفتاری درباره تاریخ ادبیات^۶ (۱۷۶۰) نخستین کتابی است که این تغییر دوگانه معنا در آن به چشم می‌خورد. [۱۵] دینا ادعا می‌کند که از «توسعه علوم و فنون که به معنی واقعی کلمه بخشی از ادبیات نیستند» صحبت نمی‌کند، بلکه از آثاری در حوزه یادگیری صحبت می‌کند که به «ذوق سلیم، زبان‌آوری، یا به سخنی ادبیات» تعلق دارند. [۱۶] مترجم فرانسوی این کتاب در مقدمه از ادبیات ایتالیایی، انگلیسی، یونانی و لاتین صحبت می‌کند. در سال ۱۷۷۴، اثری از نوویکوف^۷ با عنوان جستاری در ادبیات روسیه^۸ در لیورنو^۹ منتشر می‌شود، و کتاب ماریو فوسکارینی^{۱۰} با عنوان تاریخ ادبیات ونیزی^{۱۱} (۱۷۵۲) نیز مرجع محلی مناسبی به شمار می‌رود. روند ملی شدن و، اگر اجازه داشته باشم این لفظ را به کار ببرم، زیباشناختی شدن «ادبیات» را جورجی برتولا^{۱۲} در کتاب ایده ادبیات آلمانی^{۱۳} (لوکا، ۱۷۸۴) به خوبی روشن می‌کند؛ این کتاب ویراست گسترش‌یافته کتاب قدیمی‌تر او با

^۱ *Essais sur divers sujets de littérature et morale*

^۲ Nicolas Trublet (۱۶۹۷-۱۷۷۰)، روحانی و معلم اخلاق فرانسوی.

^۳ *Versuche über verschiedene Gegenstände der Sittenlehre und Gelehrsamkeit*

^۴ imaginative literature

^۵ Carlo Denina (۱۷۳۱-۱۸۱۳)، تاریخدان ایتالیایی.

^۶ *Discorso sopra le vicende della letteratura*

^۷ Nikolay Ivanovich Novikov (۱۷۴۴-۱۸۱۸)، نועدوست و نویسنده روس.

^۸ *an Essai sur la littérature russe*

^۹ Livorno یا Leghorn، از شهرهای ایالت توسکانی در ایتالیا.

^{۱۰} Mario Foscarini (۱۶۹۶-۱۷۶۳)، شاعر، نویسنده و سیاستمدار ونیزی.

^{۱۱} *Storia della letteratura veneziana*

^{۱۲} Giorgi Bertola (۱۷۵۳-۱۷۹۸)، نویسنده ایتالیایی. نخستین سفرنامه ایتالیایی به سبک رماتیک به قلم اوست.

^{۱۳} *Idea della letteratura alemana*

عنوان *ایده شعر آلمانی*^۱ (ناپل، ۱۷۷۹) است و تغییر عنوان کتاب به دلیل مطلبی دربارهٔ رمان‌های آلمانی است که به آن افزوده شده است. [۱۷] در اصطلاح ادبیات ملی در آلمان، ملت به عنوان واحد ادبیات نقش محوری دارد؛ این اصطلاح نخستین بار در عنوان کتاب *مطالبی دربارهٔ تاریخ زبان آلمانی و ادبیات ملی*^۲ (۱۷۷۷) نوشته لئونهارت مایستر^۳ به کار می‌رود و کاربرد آن تا قرن نوزدهم ادامه می‌یابد و در عنوان بسیاری از شناخته‌شده‌ترین تاریخ ادبیات‌های آلمانی به قلم واخلر^۴، کوبرشتاین^۵، گروینوس^۶ در سال ۱۸۳۵، و بعدها ویلمار^۷ و گوتشال^۸ به کار می‌رود. [۱۸]

اما محدودیت زیباشناختی این اصطلاح تا مدت‌ها به شدت موجب ناراحتی بود. برای مثال، فیلارت شال^۹ در سال ۱۸۴۷ می‌گوید: «برای اصطلاح «ادبیات» ارزش اندکی اندکی قائلم. به نظر من، فاقد معناست، حاصل فساد عقلانی است». از نظر شال، این اصطلاح سخت به سنت صنایع لفظی یونانی و رومی وابسته است و «نه بیانگر فلسفه است نه تاریخ نه نقد؛ بیانگر چیزی است که من نمی‌دانم چیست؛ مبهم و غیرقابل فهم و گول‌زننده است». [۱۹] شال «تاریخ عقلانی» را به «تاریخ ادبی» ترجیح می‌دهد.

همین روند در زبان انگلیسی هم اتفاق می‌افتد. در بعضی مواقع، هنوز هم تمیز میان معنای قدیمی ادبیات به منزلهٔ فرهنگ ادبی یا اشاره به پیکره‌ای از آثار مکتوب دشوار است. از همین روست که در سال ۱۷۵۵ دکتر جانسن^{۱۰} به دنبال پایه‌گذاری *سالنامه ادبیات*، هم *غیربومی* و هم *بومی*^{۱۱} است. در سال ۱۷۶۱، جورج کولمن^{۱۲} پدر فکر

^۱ *Idea della poesia alemmana*

^۲ *Beiträge zur Geschichte der Deutschen Sprache und Nationalliteratur*

^۳ Leonhard Meister (۱۷۴۱-۱۸۱۱)، عالم الهیات و فرهیخته آلمانی.

^۴ Johann Friedrich Ludwig Wachler (۱۷۶۷-۱۸۳۸)، تاریخ ادبیات‌نگار آلمانی.

^۵ Karl August Koberstein (۱۷۹۷-۱۸۷۰)، تاریخ ادبیات و تاریخ سیاسی‌نگار آلمانی.

^۶ Georg Gottfried Gervinus (۱۸۰۵-۱۸۷۱)، تاریخ ادبیات و تاریخ سیاسی‌نگار آلمانی.

^۷ August Friedrich Christian Vilmar (۱۸۰۰-۱۸۶۸)، عالم الهیات نو لوتری آلمانی.

^۸ Rudolf Gottschall (۱۸۲۳-۱۹۰۹)، شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی.

^۹ Victor Euphemien Philarete Chasles (۱۷۹۸-۱۸۷۳)، ادیب و منتقد فرانسوی.

^{۱۰} Samuel Johnson (۱۷۰۹-۱۷۸۴)، نویسنده، منتقد ادبی، و فرهنگ‌نویس انگلیسی.

^{۱۱} *Annals of Literature, Foreign as well as Domestick*

^{۱۲} George Colman (۱۷۳۲-۱۷۹۴)، نمایشنامه‌نویس انگلیسی.

می‌کند که «شکسپیر و میلتن^۱ تک و تنها، همچون نویسندگان برتر، در میان ویرانه‌ای از ادبیات کهن انگلیسی ایستاده‌اند». [۲۰] در سال ۱۷۶۷، آدام فرگوسن^۲ در رسالهٔ تاریخ جامعهٔ مدنی^۳ فصلی «در باب تاریخ ادبیات» می‌آورد. در سال ۱۷۷۴، دکتر جانسن در نامه‌ای آرزو می‌کند که «آنچه از ادبیات کهن ما به ناحق به فراموشی سپرده شده است، احیا شود» [۲۱] و جان برکنوت^۴ در سال ۱۷۷۷ برای زندگینامهٔ ادبی خود عنوان فرعی تاریخ زندگینامه‌ای ادبیات را انتخاب می‌کند و در این کتاب به دنبال ترسیم چشم‌اندازی محدود از پاگرفتن و بالیدن ادبیات است. در مقدمهٔ تاریخ ادبی شاعران دوره‌گرد^۵ اثر دولاکورن دو سنت-پاله^۶ که بانو سوزانا^۷ آن را در سال ۱۷۷۹ ترجمه می‌کند، از شاعران دوره‌گرد^۸ به مانند «پدران ادبیات مدرن» یاد می‌شود و جیمز بیت^۹ در سال ۱۷۸۳ می‌خواهد روند شکوفایی رمانس را دنبال کند تا از این طریق پرتوی بر «تاریخ و سیاست، آداب و رسوم و ادبیات این دوران متأخر» بیفکند. [۲۲] در این زمان، کتاب‌هایی مانند چشم‌انداز تاریخ باستان، توسعهٔ ادبیات و هنرهای زیبا^{۱۰} (۱۷۸۸) اثر ویلیام رادفورد^{۱۱}، کلیات تاریخ ادبیات^{۱۲} (۱۷۹۴) نوشتهٔ رابرت آلوز^{۱۳}، و مقدمه‌ای بر تاریخ ادبیات قرن‌های چهاردهم و پانزدهم^{۱۴} (۱۷۹۸) به قلم اندرو فیلیپات^{۱۵} منتشر می‌شوند که نویسندگان آنها شکایت می‌کنند که «ادبیات انگلیسی چیزی بیشتر از تاریخ

^۱ John Milton (۱۶۰۸-۱۶۷۴)، شاعر انگلیسی.

^۲ Adam Ferguson (۱۷۲۳-۱۸۱۶)، فیلسوف، تاریخ‌دان و محقق علوم اجتماعی اسکاتلندی.

^۳ *The History of Civil Society*

^۴ John Berkenhout (۱۷۲۶-۱۷۹۱)، نویسنده، فیزیک‌دان و طبیعت‌گرای انگلیسی.

^۵ *Biographia Literaria*

^۶ *Literary History of the Troubadours*

^۷ Jean-Baptiste de la Curne de Sainte-Palaye (۱۶۹۷-۱۷۸۱)، تاریخ‌دان، لغت‌شناس، عالم ادبیات یونانی و رومی، و فرهنگ‌نگار فرانسوی.

^۸ Mrs. Susannah Dobson (۱۷۹۵-۹)، نویسنده و مترجم انگلیسی.

^۹ Troubadours، مصنفان و هنرمندان شعر غنایی آکسیتان (Occitan)، زبانی رومی که در اواخر قرون وسطی در جنوب فرانسه به آن صحبت می‌شد.

^{۱۰} James Beattie (۱۷۳۵-۱۸۰۳)، فیلسوف، معلم اخلاق و شاعر اسکاتلندی.

^{۱۱} *A View of Ancient History, Including the Progress of Literature, and the Fine Arts*

^{۱۲} William Rutherford (۱۷۴۶-۱۸۲۰)، کارشناس ارشد ادبیات و علوم انسانی.

^{۱۳} *Sketches of a History of Literature*

^{۱۴} Robert Alves (۱۷۴۵-۱۷۹۴)، نویسنده و شاعر اسکاتلندی.

^{۱۵} *An Introduction to the Literary History of the 14th and 15th Centuries*

^{۱۶} Andrew Philpot (۱۷۵۹-۱۸۲۳)، نویسندهٔ اسکاتلندی.

احیای نامه‌ها نیست». اما شاید از شنیدن این موضوع تعجب کنیم که نخستین کتابی که با عنوان *تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی*^۱ منتشر شد دستنامه کوچکی بود به قلم رابرت چمبرز^۲ در سال ۱۸۲۶، و نخستین استاد زبان و ادبیات انگلیسی پدر روحانی تامس دیل^۳ در یونیورسیتی کالج لندن در سال ۱۸۲۸ بود. [۲۳]

به این ترتیب، تغییر در معنای «ادبیات» پذیرش اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در زبان انگلیسی به تأخیر می‌اندازد، در حالی که اصطلاح «سیاست تطبیقی»^۴ اصطلاحی کاملاً پذیرفته شده است و در سال ۱۸۷۳ تاریخدان انگلیسی فریمن^۵ به نحو بارزی از آن دفاع می‌کند؛ [۲۵] همان گونه که اصطلاح «دستور تطبیقی»^۶ در سال ۱۸۴۴ در صفحه عنوان ترجمه‌ای از فرانتس بوپ^۷ با عنوان *دستور تطبیقی سانسکریت، زند، یونانی و جز اینها*^۸ به کار رفته است.

در فرانسه، داستان به گونه دیگری است؛ در آنجا، اصطلاح *littérature* [ادبیات] تا مدت‌ها همان مطالعه ادبی معنی می‌دهد. ولتر در مقاله‌ای ناتمام درباره ادبیات که برای فرهنگ فلسفی خود (۱۷۶۴-۱۷۷۲) می‌نویسد، ادبیات را «شناخت آثار ذوقی، اندکی تاریخ، شعر، زبان‌آوری و نقد» تعریف می‌کند و آن را از «ادبیات زیبا»^۹ که به «اسباب زیبایی، شعر، زبان‌آوری و تاریخ خوش‌خطوربط» مربوط می‌شود، متمایز می‌کند. [۲۵] ژان فرانسوا مارمونتیل^{۱۰}، از پیروان ولتر، که مهم‌ترین مقاله‌های ادبی را برای *دانشنامه بزرگ* می‌نویسد و این مقالات در مجموعه‌ای با عنوان *عناصر ادبیات*^{۱۱} (۱۷۸۷) جمع‌آوری می‌شود، به وضوح ادبیات را در معنای «شناخت آثار ادبی»^{۱۲} به کار می‌برد و آن را در مقابل علم قرار می‌دهد. به عقیده او، «با شوخ‌طبعی و قریحه و ذوق، بدون داشتن هیچ‌گونه علمی، و با اندکی ادبیات، می‌توان آثار خلاقانه پدید آورد». [۲۶] به این ترتیب، احتمالاً در اوایل قرن

^۱ A History of English Language and Literature

^۲ Robert Chambers (۱۸۰۲-۱۸۷۱)، نویسنده، دانشمند و ناشر اسکاتلندی.

^۳ Reverend Thomas Dale (۱۷۹۷-۱۸۷۰)، روحانی، شاعر و عالم الهیات انگلیسی.

^۴ comparative politics

^۵ Edward Augustus Freeman (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، تاریخدان انگلیسی.

^۶ comparative grammar

^۷ Franz Bopp (۱۷۹۱-۱۸۶۷)، زبان‌شناس آلمانی.

^۸ Comparative Grammar of Sanskrit, Zend, Greek, etc.

^۹ la belle littérature

^{۱۰} Jean François Marmontel (۱۷۲۳-۱۷۹۹)، نویسنده و تاریخدان فرانسوی.

^{۱۱} Eléments de littérature

^{۱۲} knowledge of belles lettres

نوزدهم زمینه برای شکل گرفتن ترکیب *littérature comparée* [ادبیات تطبیقی] فراهم می‌شود و ظاهراً کوویه^۱ در اثر مشهورش *کالبدشناسی تطبیقی*^۲ (۱۸۰۰)، یا دوزراندو^۳ در کتاب *تاریخ تطبیقی نظام‌های فلسفه*^۴ (۱۸۰۴) از اصطلاح تطبیقی استفاده می‌کنند. در سال ۱۸۱۶، دو گردآورنده فرانسوی به نام‌های نوئل^۵ و لاپلاس^۶ جنگ‌هایی از ادبیات فرانسه، ادبیات کلاسیک، و ادبیات انگلستان را تحت عنوان «درس ادبیات تطبیقی»^۷ منتشر می‌کنند، عنوانی که پیش از این به کار نرفته است و کاملاً روشن نیست. نیست. [۲۷] شارل پوژن^۸ در *نامه‌های فلسفی به مادام xxx در موضوعات گوناگون اخلاقی و ادبی*^۹ (۱۸۲۶) گله می‌کند که «برای یک درس ادبی که در ذهن دارم، یعنی درس ادبیات تطبیقی»^{۱۰} اثری وجود ندارد که به اصول ادبیات پرداخته باشد و بتوان پیشنهاد کرد. [۲۸]

با این حال، کسی که این اصطلاح را در فرانسه باب می‌کند بی‌تردید آبل-فرانسوا ویلمن^{۱۱} است، همان کسی که در اواخر دهه ۱۸۲۰ درس او درباره ادبیات قرن هجدهم در سوربن با موفقیت بی‌نظیری روبه‌رو می‌شود. درس‌های ویلمن در سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ با عنوان *فهرست آثار ادبی فرانسه در قرن هجدهم*^{۱۲} همراه با واکنش‌های مبالغه‌آمیز مخاطبان («کف‌زدن و خندیدن») در چهار جلد منتشر می‌شود. ویلمن در این درس‌ها بارها از اصطلاحات «فهرست تطبیقی»^{۱۳} و «مطالعات تطبیقی»^{۱۴} و «تاریخ تطبیقی»^{۱۵} استفاده می‌کند و اصطلاح «ادبیات تطبیقی»^{۱۶} را نیز در ستایش از شانسل

^۱ George Cuvier (۱۷۲۳-۱۷۹۹)، طبیعی‌دان و جانورشناس فرانسوی.

^۲ *Anatomie comparée*

^۳ Joseph Marie Batou de Dogérando (۱۷۷۲-۱۸۴۲)، فیلسوف و نودوست فرانسوی.

^۴ *Historie comparée des systèmes de philosophie*

^۵ François Joseph Michel Noël (۱۷۵۵-۱۸۴۱)، ادیب و نماینده سیاسی فرانسوی.

^۶ Pierre Simon Laplace (۱۷۴۹-۱۸۲۷)، ریاضیدان و منجم فرانسوی.

^۷ *Cours de littérature comparée*

^۸ Charles de Pougens (۱۷۵۵-۱۸۳۳)، فیلسوف فرانسوی.

^۹ *Lettres philosophiques à Madame xxx sur divers sujets de morale et littérature*

^{۱۰} «un cours de littérature comme je l'entends c'est-à-dire, un cours de littérature comparée»

^{۱۱} Abel-François Villemain (۱۷۹۰-۱۸۷۰)، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی.

^{۱۲} *Tableau de la littérature française au XVIIIe siècle*

^{۱۳} *tableau comparée*

^{۱۴} *études comparée*

^{۱۵} *histoire comparée*

^{۱۶} *littérature comparée*

داگسو^۱ به دلیل «مطالعات گسترده در فلسفه و تاریخ و ادبیات تطبیقی»^۲ به کار می‌برد. [۲۹] در دومین مجموعه از این سخنرانی‌ها با عنوان مجموعه آثار ادبی قرون وسطی در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان^۳ (دو جلد، ۱۸۳۰)، ویلمن بار دیگر از «علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی»^۴ صحبت می‌کند و در مقدمه چاپ جدید آن در سال ۱۸۴۰ به‌درستی به این موضوع می‌بالد که در اینجا برای نخستین بار در دانشگاهی فرانسوی «تحلیل تطبیقی» آثار ادبی مدرن صورت می‌گیرد. [۳۰]

بعد از ویلمن، از این اصطلاح پوششی^۵ نسبتاً زیاد استفاده می‌شود. فیلارت شال در سال ۱۸۳۵ در آتن سخنرانی معارفه‌ای ایراد می‌کند؛ در نسخه چاپی این سخنرانی در *روو دو پاری*^۶، عنوان درس او «ادبیات تطبیقی خارجی»^۷ ذکر می‌شود. [۳۱] آدولف لوئی دو پوئیوسک^۸ دو جلد *تاریخ تطبیقی ادبیات فرانسه و اسپانیا*^۹ را در سال ۱۸۴۳ منتشر می‌کند، و در این کتاب از ویلمن، رئیس دائمی فرهنگستان فرانسه، به عنوان کسی یاد می‌کند که این مسئله را حل کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که صورت انگلیسی اصطلاح «تطبیقی» [comparative] مدتی با صورت فرانسوی آن [comparée] رقابت می‌کند. آمپر^{۱۰} در *گفتاری در تاریخ شعر*^{۱۱} (۱۸۳۰) هنگام صحبت از «تاریخ تطبیقی هنر و ادبیات»^{۱۲} اصطلاح comparative را به کار می‌برد، [۳۲] اما بعدها در عنوان اثر خود *تاریخ ادبیات فرانسه در قرون وسطی در تطبیق با ادبیات‌های خارجی*^{۱۳} (۱۸۴۱) از اصطلاح comparée استفاده می‌کند. متن تأثیرگذار در مورد استفاده از ترکیب littérature comparée آخرین مقاله سنت‌بو^{۱۴} است در سال ۱۸۶۸ در نشریه مروری بر دو جهان^{۱۵} که در واقع سوگنامه آمپر است. [۳۳]

^۱ Henri - Cardin - Jean - Baptist Chancelier d'Aguesseau (۱۷۴۷-۱۸۲۶)، عضو آکادمی فرانسه.

^۲ vastes études de philosophie, d'histoire, de littérature comparée

^۳ *Tableau de la littérature au moyen âge en France, en Italie, en Espagne, et en Angleterre*

^۴ amateurs de la littérature comparée

^۵ tile term

^۶ *Revue de paris*

^۷ Littérature étrangère comparée

^۸ Adolphe- Louis de Puibusque (۱۸۰۱-۱۸۶۳)، نویسنده ادبی فرانسوی - اسپانیایی.

^۹ *Histoire comparée de la littérature française et espagnole*

^{۱۰} Jean - Jacques Ampère (۱۸۰۰-۱۸۶۴)، لغت‌شناس، نویسنده و تاریخدان فرانسوی.

^{۱۱} *Discours sur l'histoire de la poésie*

^{۱۲} l'histoire comparative des arts et de la littérature

^{۱۳} *Histoire de la littérature française au moyen âge comparée aux littératures étrangères*

^{۱۴} Charles Augustin Saint - Beuve (۱۸۰۴-۱۸۶۹)، منتقد ادبی و تاریخدان فرانسوی.

^{۱۵} *Revue des deux mondes*

در زبان آلمانی، اصطلاح comparative در متون علمی به vergleichende ترجمه می‌شود. گوته^۱ در سال ۱۷۹۵ در «نخستین پیش‌نویس مقدمه کالبدشناسی تطبیقی»^۲ از اصطلاح vergleichende [تطبیقی] استفاده می‌کند. [۳۴] ترکیب vergleichende Grammatik [دستور تطبیقی] را آوگوست ویلهلم شلگل^۳ در نقدی به سال ۱۸۰۳ به کار می‌برد [۳۵] و فریدریش شلگل^۴ در کتاب پیشگام خود درباره زبان و خرد هندی‌ها^۵ (۱۸۰۸) از این اصطلاح به نحو بارزی به منزله برنامه یک علم تازه استفاده می‌کند [۳۶] که به وضوح یادآور الگوی «کالبدشناسی تطبیقی» است. کاربرد این صفت در زبان آلمانی در قوم‌شناسی، و بعدها در روان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و فن شعر متداول می‌شود. اما ترکیب آن با «ادبیات»، به همان دلیل که در زبان انگلیسی دشوار بود، در آلمانی نیز چندان ساده نیست. تا آنجا که من می‌دانم، موریتس کاریر^۶ در سال ۱۸۵۴ در کتابی با عنوان ماهیت و قالب‌های شعر^۷ برای نخستین بار از اصطلاح تاریخ ادبیات تطبیقی^۸ استفاده می‌کند. [۳۷] [۳۷] عجیب اینکه هوگو فون ملتزل^۹ اصطلاح vergleichende literature [ادبیات تطبیقی] را در عنوان نشریه ادواری فراموش‌شده‌ای در شهر دورافتاده کلاوژنبورگ (اکنون کلوز در رومانی) به کار می‌برد که خود سردبیر آن است. نشریه ادبیات تطبیقی^{۱۰} او از ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۸ منتشر می‌شود. در سال ۱۸۸۶، ماکس کوخ^{۱۱} در دانشگاه برسلاو نشریه تاریخ ادبیات تطبیقی^{۱۲} را پایه‌گذاری می‌کند که انتشار آن تا سال ۱۹۱۰ ادامه می‌یابد. فون ملتزل تأکید می‌کند که مفهوم ادبیات تطبیقی از دید او به تاریخ محدود نمی‌شود، و عنوان نشریه ادواری خود را در آخرین شماره‌ها به نشریه ادبیات تطبیقی

^۱ Johann Wolfgang von Goethe (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس برجسته آلمانی.

^۲ Erster Entwurf einer allgemeinen Einleitung in die vergleichende Anatomie

^۳ August Wilhelm Schlegel (۱۷۶۷-۱۸۴۵)، شاعر، منتقد و عالم آلمانی.

^۴ Karl Wilhelm Friedrich Schlegel (۱۷۷۲-۱۸۲۹)، شاعر، مترجم و منتقد آلمانی.

^۵ Über Sprache und Weisheit der Inder

^۶ Moriz Carriere (۱۸۱۷-۱۸۹۵)، فیلسوف و تاریخدان آلمانی.

^۷ Das Wesen und die Formen der Poesie

^۸ vergleichende Literaturgeschichte

^۹ Hugo von Samuel Meltzl (۱۸۶۴-۱۹۰۸)، سردبیر مجله‌ای بینارشته‌ای و چندزبانه در حوزه تطبیقی در مجارستان.

^{۱۰} Zeitschrift für vergleichende Literatur

^{۱۱} Max Koch (۱۸۵۵-۱۹۳۱)، تاریخدان و منتقد آلمانی.

^{۱۲} Zeitschrift für vergleichende Literaturgeschichte

علمی^۱ تغییر می‌دهد. [۳۸] اصطلاح نسبتاً جدید Literaturwissenschaft [ادبیات علمی] در زبان آلمانی در اوایل قرن بیستم برای مفهومی پذیرفته می‌شود که معمولاً آن را با اصطلاحات literary criticism [نقد ادبی] یا theory of literature [نظریه ادبیات] بیان می‌کنیم. نشریه ادواری جدید آلمانی با عنوان *آرکادیا*^۲ نشریه علم ادبیات تطبیقی^۳ نامید می‌شود.

نیازی نیست که به تاریخ این اصطلاحات در نقاط دیگر بپردازیم. در زبان ایتالیایی، اصطلاح *letteratura comparata* [ادبیات تطبیقی] به‌روشنی و سادگی بر مبنای الگوی ساخت این اصطلاح در زبان فرانسه شکل گرفته است. منتقد بزرگ ایتالیایی، فرانچسکو دیسانکتیس^۴، از سال ۱۸۷۲ تا زمان مرگش در ۱۸۸۳ در کرسی ادبیات تطبیقی^۵ در ناپل تدریس می‌کند. [۳۹] آرتورو گراف^۶ در سال ۱۸۷۶ در تورین صاحب همین کرسی می‌شود. به نظر می‌رسد اصطلاح *literatura comparada* [ادبیات تطبیقی] در اسپانیا دیرتر رایج می‌شود.

مطمئن نیستم که این اصطلاح نخستین بار چه زمانی در زبان‌های اسلاو به کار می‌رود. آلکساندر وسلوفسکی^۷، از بزرگ‌ترین متخصصان ادبیات تطبیقی روسیه، در سخنرانی معارفه خود در مقام استاد ادبیات عمومی در سنت‌پترزبورگ به سال ۱۸۷۰ از این اصطلاح استفاده نمی‌کند، اما در سال ۱۸۸۷ برای معرفی نشریه ادواری کوخ اصطلاح *sravnitelnoe literaturovedenie* [علم ادبیات تطبیقی] را به کار می‌برد که الگوی ساخت آن بسیار شبیه اصطلاح *vergleichende Literaturwissenschaft* در زبان آلمانی است. [۴۰] در سال ۱۹۱۱، در دانشگاه پراگ کرسی *srovnávací literatura* [ادبیات تطبیقی] تأسیس می‌شود.

تاریخچه‌ای که از این اصطلاحات در زبان‌های اصلی ارائه شد، هر قدر هم که از نظر جزئیات ناقص یا حتی تا حدودی نادرست باشد، آنگاه معنی‌دارتر می‌شود که در

^۱ *Zeitschrift vergleichende Literaturwissenschaft*

^۲ *Arcadia*

^۳ *Zeitschrift für vergleichende Literaturwissenschaft*

^۴ Francesco De Sanctis (۱۸۱۷-۱۸۸۳)، منتقد ادبی ایتالیایی.

^۵ della *letteratura comparata*

^۶ Arturo Graf (۱۸۴۸-۱۹۱۳)، شاعر ایتالیایی.

^۷ Alexander Nikolayevich Veslovsky (۱۸۳۶-۱۹۰۶)، نظریه‌پرداز ادبی پیشگام در روسیه تزاری.

رقابت با اصطلاحات رقیب قرار گیرد. اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] در محدوده‌ای به کار می‌رود که معنی‌شناسان «حوزه معنایی»^۱ می‌خوانند. پیش از این، به اصطلاحات learning [یادگیری]، letters [ادبیات] و belles letters [آثار ادبی] به عنوان اصطلاحات رقیب literature اشاره کردیم. اصطلاحات universal literature [ادبیات جهانی]، international literature [ادبیات بین‌المللی]، general literature [ادبیات عمومی] و world literature [ادبیات جهان] از اصطلاحات رقیب comparative literature [ادبیات تطبیقی] هستند. اصطلاح universal literature [ادبیات جهانی] در قرن هجدهم به کار می‌رود و در زبان آلمانی کاربرد نسبتاً گسترده‌ای می‌یابد؛ در مقاله‌ای که در سال ۱۷۷۶ منتشر می‌شود، از تاریخ جهانی شعر^۲ صحبت به میان می‌آید، و در سال ۱۸۵۹ نیز منتقدی «تاریخ جهانی ادبیات مدرن»^۳ را مطرح می‌کند. [۴۱] اصطلاح general literature [ادبیات عمومی] در زبان انگلیسی وجود دارد. برای مثال، زمانی که جیمز مونتهگمری^۴ در سال ۱۸۳۳ درباره شعر و ادبیات عمومی سخنرانی می‌کند، منظور او از general literature [ادبیات عمومی] همان است که امروز theory of literature [نظریه ادبیات] یا principles of criticism [اصول نقد] می‌نامیم. پدر روحانی تامس دیل در سال ۱۸۳۱ در گروه ادبیات عمومی کینگز کالج لندن استاد تاریخ و ادبیات انگلیسی می‌شود. [۴۲] در آلمان، آیشهورن^۵ مجموعه کتاب‌هایی را با عنوان تاریخ عمومی ادبیات^۶ (۱۷۸۸ و بعد) ویرایش می‌کند. مجموعه‌های مجموعه‌های مشابهی نیز منتشر می‌شود: کوششی در تاریخ عمومی شعر^۷ (دو جلد، ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸) به قلم یوهان داوید هارتمان^۸، کوششی در تاریخ عمومی ادبیات^۹ در چهار جلد (۱۷۹۳-۱۸۰۱) نوشته لودویگ واخلر، و کتاب‌شناسی بزرگی با عنوان درسنامه تاریخ ادبیات عمومی^{۱۰} (۱۸۳۷-۱۸۵۷) اثر یوهان گئورگ گراسه^{۱۱}.

^۱ field of meaning

^۲ Universalgeschichte der Dichtkunst

^۳ eine Universalgeschichte der modernen Literatur

^۴ James Montgomery (۱۷۷۱-۱۸۵۴)، نویسنده، شاعر و ویراستار انگلیسی.

^۵ Johann Gottfried Eichhorn (۱۷۵۳-۱۸۲۷)، عالم الهیات و از نخستین شرق‌شناسان آلمانی.

^۶ Allgemeine Geschichte der Literatur

^۷ Versuch einer allgemeinen Geschichte der Poesie

^۸ Johann David Hartman (۱۷۶۱-۱۸۰۱)، عالم الهیات آلمانی.

^۹ Versuch einer allgemeinen Geschichte der Literatur

^{۱۰} Lehrbuch einer allgemeinen Literaturgeschichte

^{۱۱} Johann Georg Grasse (۱۸۱۴-۱۸۸۵)، کتاب‌شناس و تاریخ‌ادبیات‌نگار آلمانی.

معادل آلمانی اصطلاح world literature [ادبیات جهان]، یعنی weltliteratur را گوته به سال ۱۸۲۷ در نقدی بر ترجمه فرانسوی نمایشنامه خود با عنوان *تاسو*^۱ به کار می‌برد، و بعدها به کرات، گاه با اندکی تفاوت معنایی، از آن استفاده می‌کند. او به ادبیات جهانی واحد و یکپارچه‌ای می‌اندیشد که ادبیات‌های فردی در آن محو می‌شود، هرچند می‌داند که امری بعید است. گوته در پیش‌نویسی اصطلاح ادبیات «اروپایی» را هم‌سنگ «ادبیات جهان» قرار می‌دهد، البته بی‌تردید به طور موقت. [۴۳] شعر معروفی از گوته با همین عنوان Weltliteratur (۱۸۲۷) وجود دارد که بیشتر لذت‌های شعر عامیانه را بازگو می‌کند و این عنوان اشتباه در واقع کار ویراستار نسخه‌ای است که در سال ۱۸۴۰ پس از مرگ گوته منتشر می‌شود. [۴۴] تاریخ این اصطلاح به خوبی بررسی شده است. [۴۵] امروز شاید ادبیات جهان تنها به معنی همه ادبیات‌ها باشد، همان‌گونه که در عنوان بسیاری از کتاب‌ها مانند کتاب اتو هاوزر^۲ هست، یا به معنی آثار برتر بسیاری از زبان‌ها، مانند زمانی که کسی می‌گوید این یا آن کتاب یا نویسنده به ادبیات جهان تعلق دارد: ایسن^۳ متعلق به ادبیات جهان است و یوناس لی^۴ نیست؛ سوئیفت^۵ متعلق به ادبیات جهان است و تامس هاردی^۶ نیست.

درست همان‌طور که کاربرد اصطلاح «ادبیات جهان» هنوز قابل بحث است، کاربرد اصطلاح «ادبیات تطبیقی» نیز به لحاظ گستره و شیوه دقیق مطالعه آن که هنوز مشخص نیست، محل بحث است. خشک‌اندیشی در چنین اموری بیهوده است، زیرا واژه‌ها دارای معنایی هستند که نویسندگان به آنها نسبت می‌دهند و شناخت تاریخ یا کاربرد متداول آنها هیچ‌کدام نمی‌تواند مانع از تغییر یا حتی تحریف کامل معنای اولیه آنها شود. با این وصف، شفافیت در مورد چنین مسائلی مانع آشفته‌گی ذهنی است، در حالی که ابهام یا دلبخواهی بودن بیش از حد آنها مخاطرات عقلانی در پی دارد. شاید این مخاطرات هنوز به آن اندازه جدی نباشد که مثلاً داغ را سرد یا کمونیسم را دموکراسی

^۱ Torquato Tasso، نمایشنامه‌ای در پنج پرده درباره شاعری ایتالیایی به همین نام که در نمایشنامه نقش محوری دارد.

^۲ Otto Hauser (۱۸۷۴-۱۹۳۲)، متخصص سوئیسی مطالعات پیش از تاریخ.

^۳ Henrik Ibsen (۱۸۲۸-۱۹۰۶)، شاعر، نمایشنامه‌نویس و کارگردان برجسته نروژی.

^۴ Jonas Lie (۱۸۳۳-۱۹۰۸)، شاعر، رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس نروژی.

^۵ Jonathan Swift (۱۶۶۷-۱۷۴۵)، طنزپرداز و مقاله‌نویس ایرلندی.

^۶ Thomas Hardy (۱۸۴۰-۱۹۲۸)، شاعر و رمان‌نویس انگلیسی.

بخوانیم، ولی، با وجود این، مانع ارتباط و توافق است. شاید در ابتدا بتوان تعریف روشن و دقیق را تشخیص داد؛ برای مثال، وان تیئگم^۱ ادبیات تطبیقی را این گونه تعریف می‌کند: «هدف ادبیات تطبیقی اساساً مطالعه آثار ادبی گوناگون در ارتباطشان با یکدیگر است». [۴۶] گیار^۲ در دستنامه خود که از نظر آموزه و مطالب پیرو وان تیئگم است، ادبیات تطبیقی را به اختصار «تاریخ روابط ادبی بین‌المللی» می‌خواند. [۴۷] کاره^۳ در مقدمه خود بر اثر گیار ادبیات تطبیقی را «شاخه‌ای از تاریخ ادبی» می‌خواند، «مطالعه روابط معنوی بین‌المللی، و ارتباطات واقعی که میان بایرون^۴ و پوشکین^۵، گوته و کارلایل^۶، والتر اسکات^۷ و وینی^۸ برقرار می‌شود، و میان آثار، الهامات و حتی زندگی نویسندگانی که به چندین ادبیات تعلق دارند». [۴۸] این قبیل صورت‌بندی‌ها را در جای دیگر نیز می‌توان یافت؛ برای مثال، در مجلدی درباره ادبیات تطبیقی در مجموعه مومیلیانو^۹ با عنوان *مسائل و رهنمودها*^{۱۰} (۱۹۴۸) آنجا که آنا سائیتا رویگناس^{۱۱} ادبیات تطبیقی را «دانشی مدرن» می‌داند «که بر پژوهش درباره مسائلی متمرکز است که با تأثیرات متقابل آثار ادبی گوناگون ارتباط دارند». [۴۹] فرنان بالدنسپرژه^{۱۲}، رهبر شناخته‌شده مکتب فرانسوی، در مقاله‌ای اصولی که برای معرفی نخستین شماره نشریه *ادبیات تطبیقی* (۱۹۲۱) می‌نویسد، در پی ارائه تعریفی برای این اصطلاح نیست، اما با محدودیت ضمنی در مفهوم آن موافق است: او برای تطبیق‌های دور از «مقابلۀ واقعی»

^۱ Paul Van Tieghem (۱۸۷۱-۱۹۴۸)، منتقد ادبی فرانسوی و متخصص ادبیات تطبیقی و زبان‌های رومبایی.

^۲ Marius-François Guyard (۱۹۲۱-۲۰۱۱)، استاد فرانسوی ادبیات تطبیقی و ادبیات.

^۳ Jean Marie Carré (۱۸۸۷-۱۹۵۸)، استاد فرانسوی ادبیات تطبیقی.

^۴ George Gordon Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴)، معروف به گُرد بایرون، شاعر انگلیسی.

^۵ Alexander Sergeyevich Pushkin (۱۷۹۹-۱۸۳۷)، شاعر، نویسنده و پایه‌گذار ادبیات مدرن روسی.

^۶ Thomas Carlyle (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، تاریخ‌دان و مقاله‌نویس اسکاتلندی.

^۷ Sir Walter Scott (۱۷۷۱-۱۸۳۲)، شاعر، رمان‌نویس و تاریخ‌دان اسکاتلندی.

^۸ Alfred Victor de Vigny (۱۷۹۷-۱۸۶۳)، شاعر و رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس فرانسوی.

^۹ Arnaldo Dante Momigliano (۱۹۰۸-۱۹۸۷)، تاریخ‌دان ایتالیایی.

^{۱۰} *Problemi ed orientamenti*

^{۱۱} Anna Saitta Revignas (۱۹۰۵-۱۹۷۳)، نویسنده ایتالیایی.

^{۱۲} Fernand Baldenspergers (۱۸۷۱-۱۹۵۸)، از بنیان رشته ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات دان فرانسوی.

ارزشی قائل نیست، مقابله‌ای که «منجر به وابستگی» می‌شود. [۵۰] بالدنسپرژه در مقاله خود به مسائل گسترده‌تری می‌پردازد که از چشم پیروانش پنهان می‌مانند.

«ادبیات تطبیقی» در مفهوم وسیع‌تر همان چیزی را دربرمی‌گیرد که وان تیگم «ادبیات عمومی» می‌خواند. او «ادبیات تطبیقی» را به روابط «دوشقی» میان دو عامل محدود می‌کند، درحالی‌که «ادبیات عمومی» به پژوهش درباره «واقعیت‌های مشترک میان آثار ادبی گوناگون» مربوط می‌شود. [۵۱] با این وصف، می‌توان چنین استدلال کرد که جدا کردن ادبیات تطبیقی از ادبیات عمومی غیرممکن است، همان‌گونه که فرضاً نمی‌توان تأثیر والتر اسکات در فرانسه را از شکوفایی رمان تاریخی جدا کرد. افزون بر این، اصطلاح «ادبیات عمومی» خود به آشفتگی دامن می‌زند: هم نظریه ادبی، هم فن شعر و هم اصول ادبیات در معنای آن مستتر است. ادبیات تطبیقی را در معنی محدود روابط دوشقی نمی‌توان اساس رشته‌ای هدفمند دانست، زیرا در آن صورت تنها باید با «داد و ستد خارجی» میان آثار ادبی و بنابراین با قطعاتی از تولیدات ادبی سر و کار داشته باشد و پرداختن به آثار مستقل هنری در آن مجاز نیست. در این صورت، ادبیات تطبیقی (همان‌گونه که کاره فکر می‌کند) رشته‌ای صرفاً جنبی از تاریخ ادبی به حساب می‌آید با موضوعی نامربوط و پراکنده و بدون روشی خاص خود. مثلاً، مطالعه تأثیر بایرون در انگلستان به لحاظ روش‌شناختی نمی‌تواند با مطالعه تأثیر بایرون در فرانسه یا مطالعه بایرون‌گرایی اروپایی تفاوتی داشته باشد. این روش تطبیق مختص ادبیات تطبیقی نیست؛ در همه مطالعات ادبی و همه علوم، اعم از اجتماعی و طبیعی، به صورت فراگیر وجود دارد. مطالعه ادبی نیز، حتی در کار سستی‌ترین متخصصان تطبیقی، تنها با روش تطبیق پیش نمی‌رود. متخصص ادبی تنها به تطبیق اکتفا نمی‌کند، بلکه بازآفرینی، تحلیل، تفسیر، بازخوانی، ارزیابی، جمع‌بندی و جز اینها همه را یکجا انجام می‌دهد.

تلاش‌های دیگری نیز برای مشخص کردن حدود ادبیات تطبیقی از طریق افزودن چیزهایی خاص به تعریف محدود آن صورت گرفته است. کاره و گیار مطالعه توهامت ملی را به آن می‌افزایند، یعنی عقایدی که ملت‌ها درباره یکدیگر دارند. کاره کتاب جالبی درباره نویسندگان فرانسوی و سراب آلمان^۱ (۱۹۴۷) دارد که روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی ملی بر مبنای منابع ادبی و نه تاریخ ادبی است. کتابی نظیر بریتانیای کبیر

^۱ Les Ecrivains français et le mirage allemand

در *رمان فرانسوی: ۱۹۱۴-۱۹۴۰*^۱ (۱۹۵۴) اثر گیار تاریخ مادی^۲ است با اندکی تغییر: روایتی از روحانیون، نمایندگان سیاسی، نویسندگان، دختران آوازه‌خوان، تجار و سایر اقشار انگلیسی در رمان‌های فرانسوی در یک مقطع زمانی خاص.

تلاش اخیر رماک^۳ برای گسترش تعریف ادبیات تطبیقی کمتر دلبخواهی و بیشتر بلندپروازانه است. تلقی او از ادبیات تطبیقی این‌گونه است: «مطالعه ادبیات فراتر از حدود یک کشور خاص، و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو با سایر عرصه‌های باور و شناخت مانند هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، علوم، مذهب و جز اینها از سوی دیگر». [۵۲] اما آقای رماک ناگزیر است تمایزهای تصنعی و غیرقابل دفاعی قائل شود: برای مثال، میان مطالعه ارتباط هاوتورن^۴ با کالوینسم که مطالعه‌ای «تطبیقی» محسوب می‌شود، و میان مطالعه تصور او از جرم و گناه و کیفر که به «ادبیات امریکایی» اختصاص دارد. کل این طرح مانند برنامه‌ای است که برای اهداف صرفاً عملی در یک دانشگاه تحصیلات تکمیلی امریکایی ارائه شود. در چنین دانشگاهی، شاید مجبور باشید موضوعی را در حوزه ادبیات تطبیقی برای پایان‌نامه خود مشخص کنید، قبل از آنکه همکاران بی‌عاطفه رنجیده‌خاطر شوند و به حوزه‌های قابلیت‌های خاص خود هجوم ببرند. اما به عنوان تعریف از بررسی دقیق‌تر جان سالم به‌در نمی‌برد. در مرحله‌ای از تاریخ، در زمانی سرنوشت‌ساز برای تثبیت اصطلاح ادبیات تطبیقی در زبان انگلیسی، این اصطلاح معنایی بسیار خاص و بسیار گسترده دارد. معنای ادبیات تطبیقی در کتاب پوزنت «نظریه عمومی تکامل ادبی» است، «اعتقاد به اینکه ادبیات مراحل آغاز و اوج و زوال را طی می‌کند». [۵۳] ادبیات تطبیقی در طول تاریخ اجتماعی جهانی بشر پدید می‌آید، حین «توسعه تدریجی زندگی اجتماعی از قبیله به شهر، از شهر به ملت، و از هر دو اینها به انسان جهانی». [۵۴] پوزنت و پیروان او به فلسفه تکاملی هربرت اسپنسر^۵ وابسته‌اند که امروز در مطالعات ادبی تقریباً به فراموشی سپرده شده است.

^۱ *La Grande Bretagne dans le roman français: 1914-1940*

^۲ Stoffgeschichte

^۳ H.H.H. Remak (۱۹۱۶-۲۰۰۹)، متولد برلین، تحصیلکرده فرانسه، مهاجر امریکا، دکتری مطالعات آلمانی.

^۴ Nathaniel Hawthorne (۱۸۰۴-۱۸۶۴)، نویسنده داستان کوتاه و رمان‌نویس امریکایی.

^۵ Herbert Spencer (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی.

در نهایت این نظر مطرح می‌شود که ادبیات تطبیقی را باید از منظر و معنای حقیقی خود ادبیات تطبیقی و نه از منظر بخشی محدود در ادبیات تعریف و از آن دفاع کرد. در ادبیات تطبیقی، کل ادبیات از منظری جهانی با آگاهی از وحدت همه تجارب و آفرینش‌های ادبی مطالعه می‌شود. در این مفهوم (که من نیز با آن موافقم)، ادبیات تطبیقی با مطالعه ادبیات، مستقل از مرزهای زبانی و قومی و سیاسی، برابر است. نمی‌توان آن را به روشی واحد محدود کرد؛ در گفتمان ادبیات تطبیقی از توصیف، شخصیت‌پردازی، تفسیر، روایت، شرح و ارزیابی به اندازه تطبیق استفاده می‌شود. تطبیق را نیز نمی‌توان به ارتباطات تاریخی واقعی محدود کرد. همان‌گونه که محققان ادبی باید از تجارب زبان‌شناسان متأخر بیاموزند، مقایسه پدیده‌هایی نظیر زبان‌ها یا انواع ادبی فاقد ارتباط از نظر تاریخی نیز ممکن است همان قدر ارزشمند باشد که مطالعه تأثیرات قابل کشف از شواهد مطابقه‌ها یا خوانش‌های متفاوت. مطالعه شیوه‌های روایت یا فرم‌های تغزلی چینی، کره‌ای، برمه‌ای و فارسی مطمئناً همان قدر موجه است که مطالعه روابط تصادفی با شرق که نمونه‌اش اثر ولتر به نام یتیم چینی^۱ است. همچنین ادبیات تطبیقی را نمی‌توان به تاریخ ادبی منهای نقد و ادبیات معاصر محدود کرد. همان‌گونه که بارها گفته‌ام، نقد را نمی‌توان از تاریخ جدا کرد، زیرا در ادبیات واقعیت خنثی وجود ندارد. صرف انتخاب کتابی از میان میلیون‌ها کتاب چاپ‌شده عملی انتقادی است، و انتخاب جنبه‌ها یا ویژگی‌هایی که ممکن است کتاب بر اساس آنها بررسی شود نیز داوری و عملی انتقادی محسوب می‌شود. تلاش برای ایجاد موانع دقیق میان مطالعه تاریخ ادبی و ادبیات معاصر محکوم به شکست است: چرا باید یک تاریخ بخصوص یا حتی مرگ یک نویسنده موجب تقویت ناگهانی یک تابو شود؟ اعمال چنین محدودیت‌هایی شاید در نظام آموزشی متمرکز فرانسه ممکن باشد، اما در جاهای دیگر دور از واقعیت است. رویکرد تاریخی را نیز نمی‌توان تنها روش ممکن حتی برای مطالعه گذشته مبهم به حساب آورد. آثار ادبی در زمره آثار تاریخی‌اند نه اسناد. امروز این آثار برای ما بسیار دست‌یافتنی‌اند؛ ما را به تلاش وامی‌دارند تا دریابیم که در کدام فضای تاریخی یا سنت ادبی مطرح بوده‌اند، اما این درک انحصاری یا جامع نیست. سه شاخه اصلی مطالعه ادبی — تاریخ و نظریه و نقد — مستلزم یکدیگرند، همان‌گونه که مطالعه ادبیات ملی را

^۱ Orphan de la Chine

نمی‌توان، دست‌کم در مقام نظر، از مطالعه کلیت ادبیات جدا کرد. ادبیات تطبیقی را زمانی می‌توان شکوفا ساخت و زمانی شکوفا می‌شود که از قید و بندهای ساختگی رها شود و تنها به مطالعه ادبیات محدود باشد.

اگر بدون توجه به نام و تعاریف ادبیات تطبیقی نگاهی به تاریخ مطالعات تطبیقی بیندازیم، معنا و خاستگاه این تمایزات و مسائل روشن می‌شود. رماک در سخنرانی خود در همایش فرایبورگ (۱۹۶۴) به درستی می‌گوید: «هیچ کاری واجب‌تر از نوشتن و انتشار تاریخ کامل رشته‌مان نیست». [۵۵] بدیهی است که من نمی‌توانم در چنین فضای محدودی مدعی انجام چنین کاری باشم، اما چون ۲۵ سال پیش نخستین و تنها تاریخ تاریخ‌نگاری ادبی انگلیسی را نوشته‌ام [۵۶] و در چهار جلد تاریخ نقد جدید^۱ همواره به آثار تاریخ ادبی توجه نشان داده‌ام، می‌توانم کم‌وبیش با اطمینان مراحل اصلی توسعه ادبیات عمومی و تطبیقی را ترسیم کنم.

اگر به دوران باستان نظری بیندازیم، بدیهی است که یونانیان باستان نمی‌توانند محصلان تطبیقی باشند، زیرا در دنیای بسته‌ای زندگی می‌کنند که تمام ملل دیگر در آن بربر به حساب می‌آیند. اما رومی‌ها از وابستگی خود به یونانیان کاملاً آگاه‌اند. برای مثال، در گفت‌وگو در باب سخنوران^۲، اثر تاکیتوس^۳ مطابقت مفصلی میان سخنوران یونانی و رومی وجود دارد که در آن تک‌تک نویسندگان کم‌وبیش با دقت در تطبیق یا تقابل با نویسندگان دیگر قرار می‌گیرند. کوئنتیلیان^۴ در بنیاد سخنوری^۵ کلیاتی از تاریخ ادبیات یونان و روم به دست می‌دهد و پیوسته به الگوهای یونانی در آثار رومی‌ها توجه می‌کند. لونگینوس^۶، یا هر کسی که رساله معروف به در باب شکوه سخن^۷ را نوشته است، به اجمال سبک سیسرو^۸ را با سبک دموستنس^۹ مقایسه می‌کند و قطعه‌ای از سفر

^۱ History of Modern Criticism

^۲ Dialogue on Orators

^۳ Publius (or Gaius) Cornelius Tacitus (۱۱۷-۵۶ ق.م)، سناتور و تاریخدان رومی.

^۴ Marcus Fabius Quintilian (۱۰۰-۳۵ ق.م)، بلاغی رومی.

^۵ Institutio Oratoria

^۶ Dionysius Casius Longinus، حکیم و سیاستمدار سورپایی قرن سوم میلادی.

^۷ On the Sublime

^۸ Marcus Tullius Cicero (۱۰۶-۴۳ ق.م)، فیلسوف رومی.

^۹ Demosthenes (۳۸۴-۳۲۲ ق.م)، دولتمرد برجسته و سخنور یونانی.

تکوین را به عنوان نمونه سبک پرشکوه نقل می‌کند: «روشنایی بشود و روشنایی شد».^۱ [۵۷] ماکروبیوس^۲ مدت‌ها بعد در ساتورنالی^۳ به تفصیل درباره تقلید ویرژیل^۴ از شاعران شاعران یونانی سخن می‌گوید. اگرچه تجربه انواع ادبی در دوران باستان محدود است و بخش اعظم پژوهش‌های آنها از بین رفته است — احتمالاً این آثار را در قرون وسطی آثاری گذرا یا بومی می‌شمرد و برای آنها ارزش استنساخ قائل نبوده‌اند — نباید دامنه و عمق پژوهش‌های ادبی دوران باستان، به‌ویژه در اسکندریه و روم، را دست‌کم گرفت. از این دوران، مقدار زیادی نقد متون و بررسی سبک‌شناختی به جا مانده است، و حتی چیزی که شاید باب طبع تطبیقگر مدرن باشد: مقایسه مفصل شیوه پرداختن آیسخولوس و سوفوکلس و ائوریپیدس^۵ به موضوع فیلوکتیس^۶. [۵۸]

در دوران رنسانس، پژوهش ادبی در مقیاسی بسیار گسترده احیا می‌شود. آگاهی تاریخی روشنی نسبت به ایده احیای علم و گسستن از سنت‌های فکری قرون وسطی وجود دارد، حتی اگر این گسستن آن‌گونه که در قرن نوزدهم تصور می‌شد کامل و ناگهانی نباشد. با این وصف، در آن زمان هنوز نمی‌توان انتظار چندانی برای یافتن پیشگامان روش‌ها یا چشم‌اندازهای تطبیقی داشت. نفوذ دوران باستان اغلب تنوع محسوس سنت‌های ادبی قرون وسطی را تا حدی تحت الشعاع قرار می‌دهد و، دست‌کم در مقام نظر، یکپارچگی خاصی را تحمیل می‌کند. اسکالیر^۷ در فن شعر خود (۱۵۶۱) یک کتاب کامل با عنوان «نقد»^۸ (اصطلاحی جدید در آن زمان) را به مجموعه‌ای از تطبیق‌های هومر^۹ با ویرژیل، ویرژیل با یونانی‌هایی غیر از هومر، و هوراس^{۱۰} و

^۱ برگرفته از رساله لونگینوس در باب شکوه سخن. ترجمه رضا سیدحسینی. ضمیمه شماره ۳۲ نامه فرهنگستان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷، ص ۷۶.

^۲ Ambrosius Theodosius Macrobius، از دستوریان رومی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی.

^۳ Saturnalia، جشنواره بسیار قدیمی رومی.

^۴ Publius Vergilius Maro (۷۰-۱۹ ق.م.)، از شاعران روم باستان در عصر آگوستان.

^۵ Aeschylus (۵۲۵-۴۵۵ ق.م.)، Sophocles (۴۹۶-۴۰۶ ق.م.)، Euripides (۴۸۰-۴۰۶ ق.م.)، تراژدی‌نویسان بزرگ یونان باستان.

^۶ Philoctetes، قهرمان اساطیر یونانی و پسر شاه پویاس.

^۷ Joseph Justus Scaliger (۱۵۴۰-۱۶۰۹)، رهبر مذهبی و محقق فرانسوی.

^۸ Criticus

^۹ Homer، نویسنده/یاباد و/ودیس. هرودت معتقد است که او در ۸۵۰ قبل از میلاد می‌زیسته است.

^{۱۰} Quintus Horatius Flaccus (۶۵-۸ ق.م.)، سرآمد غزلسرایان رومی.

اووید^۱ با یونانی‌ها اختصاص می‌دهد و همواره بر برتری رومی‌ها بر یونانی‌ها پای می‌فشارد و از قطعاتی با موضوعات یکسان از شاعران مختلف استفاده می‌کند. [۵۹] دغدغه اصلی اسکالیر رتبه‌بندی است و انگیزه‌اش ملی‌گرایی لاتینی غربی است که می‌خواهد هر آنچه را که یونانی است بی‌اعتبار سازد. اتی‌ین پاکیه^۲ با همین روش قطعه‌ای از ویرژیل را با قطعه‌ای از رونسار^۳ تطبیق می‌دهد. [۶۰] یکی از نمونه‌های استفاده از این روش متداول تطبیق‌های بلاغی در انگلستان کار فرانسیس میرز در «رساله تطبیقی شاعران انگلیسی ما با شاعران یونانی، لاتین‌زبان و ایتالیایی» است که پیش‌تر به آن اشاره کرده‌ام، و به شیوه‌ای کاملاً سرسری شکسپیر را با اووید و پلاوتوس^۴ و سنکا^۵ [۶۱] در یک ردیف قرار می‌دهد. انگیزه بیشتر پژوهش‌های دوران رنسانس میهن‌پرستی است: انگلیسی‌ها برای اثبات دستاوردهای پرافتخار خود در همه موضوعات علمی فهرست‌هایی از نویسندگان فراهم می‌آورند؛ فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها و آلمانی‌ها نیز درست همین کار را می‌کنند.

آگاهی از وجود ادبیات بیرون از سنت غرب بسیار نادر است. سمیوئل دنیل^۶ در اثر در خور ملاحظه دفاع از قافیه^۷ (۱۶۰۷) نشان می‌دهد که از استفاده ترک‌ها، عرب‌ها، اسلاوها، و مجارها از قافیه آگاه است. برای او یونان و روم قدرت مطلق نیستند، زیرا حتی بربرها «مانند آنها فرزندان طبیعت‌اند.» «تنها یک معرفت وجود دارد که تمام ملل در قلب خود دارند، تنها یک روح که در همه جاری است.» [۶۲] اما این رواداری و جهان‌شمولی دنیل هنوز ماهیتی کاملاً غیرتاریخی دارد: بشر همواره و در همه‌جا یکسان است. در حدود همین زمان، فرانسیس بیکن^۸ در اثر خود حیات/العلوم کبیر^۹ (۱۶۰۳) مفهوم جدیدی از تاریخ ادبی ارائه می‌کند. تاریخ ادبی باید «تاریخ شکوفایی‌ها، زوال‌ها،

^۱ Publius Ovidius Naso (۴۳-۱۷ ق.م.)، شاعر رومی که به عنوان سراینده سه مجموعه شعر اروتیک مشهور است.

^۲ Etienne Pasquier (۱۵۲۹-۱۶۱۵)، اهل ادب و وکیل فرانسوی.

^۳ Pierre de Ronsard (۱۵۲۴-۱۵۸۵)، شاعر فرانسوی.

^۴ Titus Maccius Plautus (۲۵۴-۱۸۴ ق.م.)، نمایشنامه‌نویس رومی در دوران لاتین کهن.

^۵ Seneca The Elder (۵۴ ق.م. - ۳۹ م.)، سخنور و نویسنده رومی.

^۶ Samuel Daniel (۱۵۶۲-۱۶۱۹)، شاعر و تاریخ‌دان انگلیسی.

^۷ Defence of Rime

^۸ Francis Bacon (۱۵۶۱-۱۶۲۶)، فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند و حقوق‌دان انگلیسی.

^۹ Advancement Learning

رکودها، و نابودی‌ها»ی مکاتب و فرقه‌ها و سنت‌ها باشد. «بدون اینها تاریخ جهان به نظر من [بیکن] مانند وضعیت پولیفموس^۱ با چشم از حلقه درآمده است؛ نقص عضوی که بیش از هر عضو دیگر نشان‌دهنده روح و زندگی آن شخص است». [۶۳] بیکن در نسخه لاتین این اثر که مدتی بعد در ۱۶۲۳ منتشر می‌شود، اضافه می‌کند که با «درک و مشاهده استدلال و سبک و شیوه» بهترین آثار باید «جوهره فرهنگی هر دوره، گویی با جادویی، بیدار و دوباره احیا شود». [۶۴] البته تصور بیکن از تاریخ ادبی در اصل تاریخ ادبیات تحلیلی نیست؛ بیشتر تاریخ علم است که شامل شعر هم می‌شود. [۶۵] با این وصف، تاریخ ادبی از نظر بیکن به مراتب فراتر از فهرست‌های ملال‌آوری از نویسندگان، مجموعه‌های حسب‌حال آنان، و منابع کتاب‌شناختی است که در آن زمان در اکثر کشورهای غربی گردآوری می‌شد.

زمان زیادی لازم است تا مفهوم بیکن از تاریخ ادبی به مرحله عمل در آید. برای مثال، در آلمان پتر لامبک^۲ کلیات تاریخ ادبی^۳ (۱۶۵۹) را تألیف می‌کند، و مفهوم تاریخ ادبی از نظر بیکن را برای یادبود دوباره در این کتاب چاپ می‌کند. اما محتوای کتاب نشان می‌دهد که لامبک مفهوم تاریخ عقلانی و جهانی بیکن را به هیچ وجه درنیافته است. ابتدا به آفرینش جهان می‌پردازد و کتاب خود را با تاریخی توراتی آغاز می‌کند، از آموزه‌های زرتشت می‌گوید، اطلاعاتی درباره فیلسوفان یونان گرد می‌آورد و جز اینها، همه اینها به صورت توده دانشی بی‌اثر، درک‌نشده و غیرانتقادی باقی می‌ماند. [۶۶] اگر بخواهیم از پیشرفت مطالعات خود احساس غرور کنیم، پیشنهاد می‌کنم نظری به اثر یاکوب فریدریش رایمان^۴ با عنوان «کوششی بر مقدمه تاریخ ادبی عهد عتیق» در تاریخ دانش‌پژوهان قبل از طوفان نوح^۵ (۱۷۲۷) بیندازیم که نمایش فضل‌فروشی کودکانه‌ایست کودکانه‌ایست که در ارائه شواهد یا ثبت وقایع به هیچ وجه از روایت‌های عهد عتیق فراتر نمی‌رود. [۶۷]

^۱ Polyphemus، در اسطوره‌شناسی یونانی پسر غول آسا و تک چشم پوسیدون و توسا.

^۲ Peter Lambeck (۱۶۲۸-۱۶۸۰)، تاریخدان و کتاب‌شناس آلمانی.

^۳ *Podromus historiae literariae*

^۴ Jakob Friederich Reimann (۱۶۸۰-۱۶۲۸)، تاریخ‌ادبیات‌نگار و فیلسوف آلمانی.

^۵ "Versuch einer Einleitung in die historiam antedivianam d.h.", in die *Geschichte der Gelehrsamkeit und derer Gelehrten vor der Sündflut*

در قرن هجدهم، انباشت منابع اطلاعات کتاب‌شناختی و زندگی‌نامه‌نوشته‌ی ابعاد قابل‌توجهی می‌یابد. در فرانسه، راهبان بندیکتی تألیف *تاریخ ادبی فرانسه*^۱ (۱۲ جلد، ۱۷۳۳-۱۷۶۲) را آغاز می‌کنند که تا پایان قرن به‌سختی تا قرن دوازدهم می‌رسد. *تاریخ ادبیات ایتالیا*^۲ (۱۴ جلد، ۱۷۷۲-۱۷۸۱) اثر جیرولامو تیرابوسکی^۳ به دلیل ارائه‌ی اطلاعات دقیق و ارزشمند هنوز در خور ستایش است. یک یسوعی اسپانیایی به نام خوئان آندرس^۴ یکی از قابل‌ملاحظه‌ترین مجموعه‌ها را از همه‌ی ادبیات‌ها با عنوان *خاستگاه، توسعه، و وضعیت کنونی ادبیات*^۵ (۱۷۸۲-۱۷۹۹)، در هفت جلد قطور به زبان ایتالیایی تألیف می‌کند؛ در این مجموعه، کل آثار بدون خط سیر روایی و با پیوستگی ناچیزی بر مبنای نوع، شاخه، کشور، و قرن دسته‌بندی می‌شوند. در انگلستان، اثری که در زمینه‌ی تاریخ ادبی با این دستاوردهای قاره‌ی اروپا قابل مقایسه باشد *تاریخ شعر انگلیسی* (۳ جلد، ۱۷۷۴-۱۷۸۱) اثر تامس وارتن است و با اینکه اساساً مجموعه‌ای از گزیده‌ها و شرحی از نسخه‌های خطی و اطلاعات زندگینامه‌ای است، حال و هوای تازه‌ای بر آن سایه افکنده است. این اثر بدون ایده‌ی توسعه، بدون آسان‌گیری جدید قرون وسطایی، و بدون ایده‌ی (هرچند کلی) گسترش ادبی نمی‌توانست به رشته‌ی تحریر در آید. [۶۸]

ایده‌ی توسعه در ادبیات نیز حاصل جدال میان متقدمان و متأخران^۶ است، آنچه در انگلستان معمولاً جدال مصحفان نامیده می‌شود. شارل پرو^۷ در *مطابقه کهنه و نو*^۸ (۱۶۸۸-۱۶۹۷) خطابه‌های تدفین پریکلس^۹ و لوسیاس^{۱۰} و ایسوکراتس^{۱۱} را با خطابه‌های تدفین بوسوئه^{۱۲} و فلشیه^{۱۳} و بوردالو^{۱۴}، یا مدیحه‌ی پلینی^{۱۵} درباره‌ی امپراتور تریان را با ستایش

^۱ *Histoire littéraire de la France*

^۲ *Storia della letteratura italiana*

^۳ Girolamo Tiraboschi (۱۷۳۱-۱۷۹۴)، منتقد ادبی و نخستین تاریخ‌ادبیات‌نگار ایتالیایی.

^۴ Juan Andrés (۱۷۴۰-۱۸۱۷)، نویسنده‌ی یسوعی اسپانیایی.

^۵ *Dell'origine, progresso e stato attuale d'ogni letteratura*

^۶ *Querelle des anciens et des modernes*

^۷ Charles Perrault (۱۶۲۸-۱۷۰۳)، نویسنده‌ی فرانسوی.

^۸ *Parallèle des anciens et des modernes*

^۹ Pericles (۴۹۵-۴۲۹ ق.م)، دولتمرد و سخنور برجسته‌ی یونانی.

^{۱۰} Lysias (۴۴۵-۳۸۰ ق.م)، از سخنوران یونان باستان.

^{۱۱} Isocrates (۴۳۶-۳۳۸ ق.م)، از سخنوران آتن و بلاغیون یونان باستان.

^{۱۲} Jacques - Benigen Bossuet (۱۶۲۷-۱۷۰۴)، عالم الهیات و اسقف فرانسوی.

^{۱۳} Esprit Fléchier (۱۶۳۲-۱۷۱۰)، نویسنده و خطیب فرانسوی.

^{۱۴} Louis Bourdaloue (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، خطیب فرانسوی.

^{۱۵} Gaius Plinius Caecilius Secundus (۶۱-۱۱۲)، قاضی، وکیل و نویسنده‌ی دوران باستان.

ووناتور^۱ از ریشلیو^۲، یا نامه‌های پلینی و سیسرو را با نامه‌های گوئز دوبالزاک^۳ مقابله و مقایسه می‌کند و همواره فرانسویان را به یونانیان باستان ترجیح می‌دهد. [۶۹] توسعه در ادبیات نیز، همان‌گونه که در حوزه‌های دیگر و در تمام طول قرن، درون‌مایه‌ای وسواس‌گونه می‌شود، اگرچه همواره از روی سادگی یک‌سویه پنداشته نمی‌شود و بازگشت در آن امکان‌پذیر است. برای نمونه، در انگلستان حتی تصور دکتر جانسن^۴ محافظه‌کار از تاریخ شعر انگلیسی پیشرفتی تدریجی از خشونت وحشیانه^۵ چاسر^۶ به لطافت کامل پوپ^۷ است که در آینده نیز از آن بهتر پیدا نخواهد شد. وارتن که علاقه صادقانه‌ای به چاسر و اسپنسر دارد، همواره ایده‌های زمانه خود، مانند حسن انتخاب آداب‌دانی، درستی، و ذوق سلیم را به جذابیت‌های نامتعارف دوره الیزابت ترجیح می‌دهد. [۷۰] با این همه، وارتن نسبت به تنوع ادبی رواداری تازه‌ای نشان می‌دهد و در مورد خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های آن کنجکاو است. او به گروهی از پژوهشگران قرن هجدهم تعلق دارد که به آیین سلحشوری، عشق مهذب، و همانندهای ادبی آنها، یعنی شعر غنایی آراسته و رمانس، علاقه‌منداند. اما بازار علاقه جدید به سنت ادبی غیرلاتین هنوز چندان گرم نیست. امثال وارتن و اسقف پرس^۸ و اسقف هرد^۹ از دیدگاهی دفاع می‌کنند که عصر ملکه الیزابت را عصر طلایی ادبیات انگلستان می‌داند، ولی این دیدگاه در عین حال به آنها امکان می‌دهد که در ادبیات «فرهیخته» خود بر برتری عقل مهر تأیید بزنند. آنها به پیشرفت تمدن و حتی ذوق سلیم مدرن باور دارند، اما برای زوال «دنیای قصه‌های زیبا»یی تأسف می‌خورند که در مقام عتیقه‌شناس مطالعه کرده‌اند، عتیقه‌شناسانی که به دنبال کارهای تفننی جالب‌اند. آنها از روح حقیقتاً تاریخی رواداری

^۱ Vincent Vouture (۱۵۹۷-۱۶۴۸)، شاعر فرانسوی.

^۲ Richelieu (۱۵۸۵-۱۶۴۲)، کاردینال و روحانی فرانسوی.

^۳ Jean- Louis Guez de Balzac (۱۵۹۷-۱۶۵۴)، نویسنده فرانسوی که بیشتر به دلیل مقاله‌های منشیه‌اش معروف است.

^۴ Geoffrey Chaucer (۱۳۴۳-۱۴۰۰)، به عنوان پدر ادبیات انگلستان شناخته می‌شود. به تعبیری بزرگ‌ترین شاعر انگلیسی.

^۵ Alexander Pope (۱۶۸۸-۱۷۴۴)، شاعر انگلیسی.

^۶ Thomas Percy (۱۷۲۹-۱۸۱۱)، روحانی انگلیسی و اسقف درامر.

^۷ Richard Hurd (۱۷۲۰-۱۸۰۸)، روحانی و نویسنده انگلیسی و اسقف وُستر.

جان تازه‌ای می‌گیرند، اما به دلیل التقاط خود همچنان بی‌طرف و جدا افتاده، و در نتیجه به طرز عجیبی عقیم باقی می‌مانند. [۷۱]

در مورد وارتن و معاصرانش گرایش دیگری نیز موفق بوده است که فراهم آمدن زمینه ظهور آن مدت مدیدی طول کشیده است. ادبیات در اصل آثار ادبی و ادبیات تخیلی شمرده می‌شود، نه صرفاً شاخه‌ای از علم در ردیف نجوم یا حقوق. این فرایند تخصصی شدن به پیدایش همه‌جانبه نظام مدرن هنرها، و تمایز آشکار آنها با علوم و فنون، و صورت‌بندی کل عمل زیباشناسی برمی‌گردد. [۷۲] aesthetics [زیباشناسی] اصطلاحی آلمانی است که باومگارتن^۱ در سال ۱۷۳۵ وضع می‌کند، اما شعر و نثر تخیلی پیش‌تر با طرح مسئله ذوق، ذوق سلیم، یا آثار ادبی خوش‌ساخت، هنرهای «آراسته» و «فرهیخته»، یا هر نام دیگری که ممکن بود بر آن بگذارند، متمایز شده‌اند. [۷۳] تأکید بر آنچه هنر ادبیات خوانده می‌شد تأکید بر ملیت را نیز به دنبال داشت، زیرا شعر عمیقاً در زبان ملی جا داشت و مقاومت رو به تزاید برای هم‌سطح کردن فرهنگی در عصر روشنگری گرایشی تازه نسبت به گذشته‌ای ایجاد کرده بود که بی‌شک قرون وسطی یا در بهترین حالت اوایل دوران مدرن بود. منتقدان انگلیسی و اسکاتلندی قرن هجدهم راه را هموار می‌کنند، اما در آلمان است که تاریخ ادبی مطلوب بر مبنای این اصطلاحات جدید به طور اصولی بیان و ارائه می‌شود. یوهان گوتفرید هردر^۲ شخصیت تعیین‌کننده‌ای است که تاریخ ادبی را به صورت یک کلیت در نظر می‌گیرد، کلیتی که در آن «خاستگاه، گسترش، تغییرات، و زوال ادبیات با سبک‌های گوناگون نواحی و دوران‌ها و شاعران» [۷۴] ارائه می‌شود و آثار ادبی ملی و مستقل همان موجودیت‌های اصلی هستند که او می‌خواهد از اصالت و ناب بودن آنها دفاع کند. هردر در نخستین کتاب مهم خود با عنوان *ادبیات مدرن آلمان: قطعه*^۳ (۱۷۶۷) به تقلید کردن، به‌ویژه از ادبیات لاتین و فرانسه، حمله می‌کند و به توانایی‌های خلاق شعر عامیانه اشاره می‌کند. پیشنهاد می‌کند که این قبیل اشعار را نه تنها در میان آلمانی‌ها، بلکه در میان «سکاها» و

^۱ Alexander Gottlieb Baumgarten (۱۷۱۴-۱۷۶۲)، فیلسوف آلمانی.

^۲ Johann Gottfried von Herder (۱۷۴۴-۱۸۰۳)، شاعر و منتقد و فیلسوف آلمانی.

^۳ *Über die neuere deutsche Literatur: Fragmente*

^۴ Scythians یا Scythes، مردم سرزمین سکا، اهالی کشور قدیم توران‌زمین.

اسلاوها، وندها^۱ و بوهمی‌ها^۲، روس‌ها، سوئدی‌ها و لهستانی‌ها» جمع‌آوری کند. [۷۵] از این رو، ملی‌گرایی پرشور آلمانی به نحو تناقض‌آمیزی به گسترش فراوان افق ادبی می‌انجامد: هر ملتی با صدای خاص خود در هم‌آوایی بزرگ شعر شرکت می‌کند یا باید بکند. هر در اگرچه کمال مطلوب تازه‌ای را مطرح می‌کند که تنها به دست رمانتیک‌ها تحقق می‌یابد، اما هنوز اسیر مفاهیم زمان خویش است. فرایند ادبی از نظر او غالباً در چهارچوب حتمیت کم‌وبیش ساده‌انگارانه‌ای در مورد شرایط اقلیمی، بومی، نژادی، و اجتماعی تجلی می‌یابد. کتاب مادام دوستال^۳ با عنوان دربارهٔ ادبیات^۴ (۱۸۰۰)، با اعتقاد ساده‌لوحانه به کمال‌گرایی و تقابل جنوب شاد و آفتابی با شمال دلگیر و تاریک، حتی در ادبیات، هنوز متعلق به تاریخ کلی عصر روشنگری است.

تنها برادران شلگل هستند که نظرات آینده‌نگرانه طرح‌های هر در را گسترش می‌دهند و نخستین تاریخ‌نگاران ادبی می‌شوند که در مقیاس وسیع و با دانش عینی چشمگیر به ایدهٔ تاریخ ادبی روایی جهانی در بافتی تاریخی جامهٔ عمل می‌پوشانند. آنها، همان‌گونه که انتظار می‌رود، دلمشغول غرب اروپا هستند؛ با وجود این، دست‌کم هرازگاهی، علاقهٔ خود را به شرق اروپا معطوف می‌کنند و در صف پیشگامان مطالعهٔ ادبیات سانسکریت قرار می‌گیرند. کتاب دربارهٔ زبان و خرد هندی‌ها (۱۸۰۸) اثر فریدریش شلگل طرح برجسته‌ای است که آوگوست ویلهلم شلگل بعدها در آثارش دربارهٔ حماسه‌های هندی تا حدودی به کار می‌بندد. از نظر فریدریش شلگل، ادبیات «کلیتی نظام‌یافته، کاملاً منسجم، و مهم» است که «در یگانگی خود همهٔ هنرها را دربرمی‌گیرد و خود به اثر هنری خاصی بدل می‌شود.» [۷۶] اما این «شعر جهانی رو به توسعه» همچون اندامواره‌ای مبتنی بر ادبیات ملی، و به منزلهٔ عصارهٔ تاریخ یک ملت درک می‌شود: «جوهر همهٔ توانایی‌ها و تولیدات عقلانی یک ملت.» [۷۷] متأسفانه فریدریش شلگل تاریخ ادبیات نو و کهنه^۵ (۱۸۱۵) را بعد از تغییر مذهب و کاتولیک شدن، در فضای وین ۱۸۱۲ می‌نویسد و به همین دلیل روح ادبیات دوران بازگشت در

^۱ Wends، نامی تاریخی برای اسلاوهای غربی که نزدیک آلمان زندگی می‌کردند.

^۲ Bohemians، ساکنان پادشاهی سابق بوهم، جمهوری چک کنونی.

^۳ Anne Louise Germanie de Stael - Holstein (Madam de) (۱۷۶۶-۱۸۱۷)، نویسندهٔ سوئسی فرانسوی‌زبان.

^۴ De la Littérature

^۵ Geschichte der alten und neuen Literatur

آن بسیار پررنگ است. نخستین سخنرانی‌های آوگوست ویلهلم شلگل در برلین (۱۸۰۳-۱۸۰۴)، که اصل بنیادی آنها تقسیم‌بندی دوگانه کل تاریخ ادبیات غرب به ادبیات کلاسیک در مقابل ادبیات رمانتیک است، تا سال ۱۸۸۴ منتشر نمی‌شوند. [۷۸] سخنرانی‌هایی درباره هنر و ادبیات نمایشی^۱ (۱۸۰۹-۱۸۱۱) نیز به یک نوع ادبی محدود می‌شوند و بسیار جنجالی‌اند. با این حال، ترجمه این سخنرانی‌ها به ایتالیایی و انگلیسی و فرانسه پیام مکتب رمانتیک آلمان را به سایر کشورهای اروپا می‌رساند. مفهوم ادبیات برای برادران شلگل، به رغم کمبود اطلاعات و محدودیت‌های ذوقی و جهت‌گیری ملی‌گرایانه آنها، هم در مفهوم وسیع کلمه و هم در مفهوم محدود آن به طور قطع تطبیقی و به نظر من هنوز درست و معنی‌دار است. [۷۹]

در قرن نوزدهم، تاریخ ادبی به سیاق برادران شلگل در بسیاری از سرزمین‌ها به رشته تحریر درمی‌آید. سیسموندی^۲ راه را برای این نوع تاریخ ادبی در فرانسه باز می‌کند، و ویلمن، آمپر و شال در رواج آن می‌کوشند. در ایتالیا امیلیانی جودیچی^۳، در دانمارک گئورگ براندس^۴ (با خط مشی سیاسی بسیار متفاوت)، و در انگلستان تامس کارلایل با آنها هم‌عقیده‌اند. وقتی کارلایل می‌گوید «تاریخ شعر یک ملت جوهر تاریخ سیاسی، اقتصادی، علمی، مذهبی» آن ملت است، و وقتی ادبیات را «مظهر واقعی روح ملی و ذات هستی» می‌داند، [۸۰] در واقع نظر برادران شلگل و هرِدِر را بازگو می‌کند. شاید تعجب‌آور باشد، ولی حتی تن^۵ نیز در اساس فکری با آنها هم‌سوست. «سندیت» آثار هنری «در تاریخی بودن آنهاست». [۸۱]

باید میان دیدگاه شلگلی از تاریخ ادبی و دیدگاهی که من صرفاً «رمانتیک» می‌نامم تمایز قائل شد، دیدگاهی که بر ایده ماقبل تاریخ بنا می‌شود، گنجینه‌ای از درون‌مایه‌ها که تمامی ادبیات مدرن از آنها سرچشمه می‌گیرد و در مقایسه با شکوه و زیبایی آنها

^۱ Lectures on Dramatic Art and Literature

^۲ Jean Charles Leonard de Sismondi (۱۷۷۳-۱۸۴۲)، نویسنده ایتالیایی که شهرتش به سبب آثاری است که در زمینه تاریخ ادبیات ایتالیایی و فرانسوی تألیف کرده است.

^۳ Emiliani Giudici (۱۸۲۸-۱۸۷۲)، نویسنده و تاریخدان و منتقد ایتالیایی.

^۴ Georg Morris Cohen Brandes (۱۸۴۲-۱۹۲۷)، منتقد و محقق دانمارکی که تأثیر بسزایی در ادبیات اسکاندیناوی به جا گذاشت.

^۵ Hippolyte Adolphe Taine (۱۸۲۸-۱۸۹۳)، تاریخدان و منتقد برجسته فرانسوی.

تنها مانند نور مصنوعی کم‌سویی است در مقابل خورشید. این دیدگاه برخاسته از مطالعات تازه در اسطوره‌شناسی، خداشناسی تطبیقی، و لغت‌شناسی تاریخی است. برادران گریم^۱ شارحان این دیدگاه‌اند، نخستین پژوهشگران تطبیقی در زمینه سفر داستان‌های پریان و افسانه‌ها و قصه‌های دور و دراز از سرزمینی به سرزمین دیگر. یاکوب گریم اعتقاد دارد که شعر طبیعی در گذشته‌ای دور و نامعلوم سروده شده، و به مرور با فاصله گرفتن از منبع الهام الهی رو به زوال رفته است. میهن‌پرستی یاکوب گریم او را در حصار توتنی قدیم نگه می‌دارد، اما ذوقش او را به سمت تمامی اشعار عامیانه در هر کجا سوق می‌دهد؛ به سمت رمانس‌های قدیمی اسپانیایی، سرودهای پهلوانی^۲ فرانسوی، حماسه‌های پهلوانی صربی، قصه‌های عامیانه عربی و هندی. [۸۲] برادران گریم در همه جا به مطالعه آنچه بعدها تاریخ مادی^۳ نامیده می‌شود رونق می‌بخشند. نگاهی به مقدمه ریچارد پرایس^۴ بر چاپ جدید کتاب وارتن، تاریخ شعر انگلیسی (۱۸۲۴)، برای مشاهده این تغییر مفهومی مفید است. پرایس «ادبیات عمومی» را گنجینه‌ای عظیم از درون‌مایه‌هایی می‌داند که گسترش می‌یابند، تکثیر می‌شوند، و بر اساس قواعدی مشابه با آنچه لغت‌شناسی تطبیقی جدید برای زبان وضع کرده، از سرزمینی به سرزمینی دیگر می‌روند. پرایس معتقد است که «داستان‌های عامیانه در ماهیت مبتنی بر سنت‌اند» و خردی نمادین و دیرین را بازمی‌نمایند. [۸۳] در انگلستان، پژوهشگرانی چون سِر فرانسیس پلگریو^۵ و تامس رایت^۶ این مطالعات را با تبحر خاص و به شیوه‌ای نظام‌مند دنبال می‌کنند. در فرانسه، کلود فوریل^۷ که ترانه‌های عامیانه یونانی را ترجمه کرده، با برادران گریم قابل‌مقایسه است، با این تفاوت که آنچه در کار برادران گریم به گذشته مبهم توتنی مربوط می‌شود، در خصوص او به گذشته زادگاه خودش، یعنی پرووانس در جنوب فرانسه، بازمی‌گردد.

^۱ Jacob Ludwig Carl Grimm (۱۷۸۵-۱۸۶۳)، لغت‌شناس، اسطوره‌شناس و قاضی آلمانی؛ و Wilhelm Carl Grimm (۱۷۸۶-۱۸۵۹)، نویسنده آلمانی.

^۲ chansons de geste

^۳ Stoffgeschichte

^۴ Richard Price (۱۷۲۳-۱۷۹۱)، فیلسوف اخلاق اهل ویلز و واعظ در سنت مخالف کلیسای انگلستان.

^۵ Sir Francis Palgrave (۱۸۶۱-۱۷۸۸)، تاریخ‌دان انگلیسی.

^۶ Charles Thomas Wright (۱۷۷۱-۱۷۸۶)، ریاضیدان انگلیسی.

^۷ Claude Fauriel (۱۷۷۲-۱۸۴۴)، منتقد، لغت‌شناس و تاریخ‌دان فرانسوی.

در حدود سال ۱۸۵۰، فضا به کلی تغییر می‌کند. مفاهیم رمانتیک اعتبار خود را از دست می‌دهند و کمال مطلوب‌هایی که از حوزه علوم طبیعی بسط یافته‌اند، حتی در نگارش تاریخ ادبی غالب می‌شوند. با این حال، می‌بایست تفاوت قائل شد میان آنچه ممکن است «واقعیت‌گرایی»^۱ — یعنی گسترش فراوان پژوهش به واقعیت‌ها یا واقعیت‌های فرضی — نامیده شود، و «علم‌گرایی» که در اصل بر پایه مفهوم تکامل زیستی بنا می‌شود و تجسم تاریخ ادبی کمال مطلوبی است که قواعد تولید و تغییر ادبی از دل آن بیرون می‌آید. این گذار به نحو چشمگیری در *آینده علم*^۲ اثر رنان^۳ مشاهده می‌شود. رنان به هر دو، اسطوره‌شناسی جدید، و مطالعه شعر آغازین تأسی می‌کند. به ما می‌گوید که «مطالعه تطبیقی ادبیات» نشان می‌دهد که هومر شاعری جمعی است، و «اسطوره‌گرایی» هومر و افسانه‌ای نخستین را که در پس آثار اوست روشن می‌کند. توسعه تاریخ ادبی به طور کامل حاصل پژوهش درباره خاستگاه‌ها و تلاش برای شناخت آثار نامتعارف است. استفاده از روش تطبیقی، این «ابزار اصلی نقد»، نقطه عطفی محسوب می‌شود. [۸۴] در عین حال، امید به آینده علم لغت‌شناسی که تاریخ ذهن بشر را پایه‌ریزی می‌کند، رنان را تقریباً از خود بی‌خود می‌کند. اما هنوز (و در اواخر عمر به مراتب بیشتر) نگران همه اقداماتی است که باید برای پایه‌ریزی قواعد در ادبیات و تاریخ صورت گیرد، از نوع همان قواعدی که کنت^۴، میل^۵، باکل^۶ و بسیاری دیگر قبل از داروین^۷ و اسپنسر به دنبال آنها بوده‌اند.

ایده قوانین و قواعد در ادبیات به دوره باستان برمی‌گردد، و بار دیگر در طرح‌های نظری قرن هجدهم بازگو می‌شود، اما با موفقیت لغت‌شناسی تطبیقی و دیدگاهش در زمینه توسعه و تداوم و خاستگاه به دلمشغولی غالبی تبدیل می‌شود. داروین‌گرایی و طرح‌های فلسفی مشابه، به‌ویژه طرح اسپنسر، به ایده تکامل و انواع که در قیاس با

^۱ factualism^۲ *L'avenir de la science*^۳ Joseph Ernest Renan (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، نویسنده و فیلسوف فرانسوی و متخصص در زبان‌های باستانی خاورمیانه.^۴ Isidor August Marie Francois Xavier معروف به August Conte (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، فیلسوف فرانسوی.^۵ John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، فیلسوف، سیاستمدار و اقتصاددان انگلیسی.^۶ Henry Thomas Buckle (۱۸۲۱-۱۸۶۲)، نویسنده و تاریخدان انگلیسی.^۷ Charles Robert Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۳)، طبیعت‌گرای انگلیسی.

گونه‌های زیستی در تاریخ ادبی شکل گرفته بود، جان تازه‌ای می‌بخشد. [۸۵] در آلمان، موریتس هاوپت^۱ از «فن شعر تطبیقی»^۲ و به‌ویژه تاریخ طبیعی حماسه جانبداری می‌کند. او توسعه مشابه حماسه در یونان، فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی، آلمان، صربستان و فنلاند را مطالعه می‌کند. [۸۶] هاوپت منبع الهام ویلهلم شرر^۳ است، کسی که تاریخ ادبی ادبی را ریخت‌شناسی صورت‌های شعری می‌داند. [۸۷] خاستگاه بسیاری از این ایده‌ها حلقه برلین در پیرامون اشتاینثال^۴ است که در سال ۱۸۶۴ نشریه بین‌المللی روان‌شناسی^۵ را بنیان می‌گذارد. این حلقه منبع الهام آلکساندر وسلوفسکی است؛ او پس از بازگشت به روسیه در سال ۱۸۷۰ به مطالعات منظمی در زمینه جابه‌جایی درون‌مایه‌ها و پی‌رنگ‌هایی می‌پردازد که در تمام دنیای غرب و شرق، از نامشخص‌ترین دوران باستان تا ادبیات رمانتیک، گسترده‌اند. وسلوفسکی در مطالعات خود به «فن شعر تاریخی»^۶، تاریخ تکاملی و جهانی شعر، و رویکردی جمعی توجه می‌کند که به کمال مطلوب «تاریخ عاری از نام‌ها»^۷ نزدیک می‌شود. [۸۸] در انگلستان، تأثیر اسپنسر به گونه‌ای دیگر احساس می‌شود. جان ادینگتون سیمندز^۸ در بررسی نمایشنامه‌های دوره الیزابت و نقاشی‌های ایتالیایی صرفاً از قیاسی زیست‌شناختی استفاده می‌کند و از لحاظ نظری نیز طرفدار «کاربرد اصول تکاملی» در حوزه هنر و ادبیات است: هر نوع مراحل محتومی از رویش، گسترش، شکوفایی و اضمحلال را پشت سر می‌گذارد. ما باید توانایی پیش‌بینی آینده را داشته باشیم. [۸۹] کتاب پوزنت، که در تثبیت اصطلاح ادبیات تطبیقی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، از دیگر منابعی است که در آن از طرح اسپنسر بر مبنای الگوی تکامل اجتماعی از زندگی جمعی به فردی استفاده می‌شود. کتاب‌های فراموش‌شده بسیاری، برخی به قلم نویسندگان امریکایی، وجود دارد که از همین روش

^۱ Moriz Haupt (۱۸۰۸-۱۸۷۴)، لغت‌شناس آلمانی.

^۲ comparative poetics

^۳ Wilhelm Scherer (۱۸۴۱-۱۸۸۶)، لغت‌شناس و تاریخ‌ادبیات‌نگار آلمانی.

^۴ Heymann Steinthal (۱۸۲۳-۱۸۹۹)، لغت‌شناس آلمانی.

^۵ Zeitschrift für Völkerpsychologie

^۶ historical poetics

^۷ history without names

^۸ John Addington Symonds (۱۸۴۰-۱۸۹۳)، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی.

پیروی می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به *خاستگاه‌های شعر*^۱ (۱۹۰۱) اثر فرانسیس گامر^۲ و *تکامل ادبیات*^۳ (۱۹۱۱) نوشته آلستر مکنزی^۴ اشاره کرد.

در فرانسه، فردینان برونیتیر^۵ نظریه‌پرداز و پژوهشگر حوزه تکامل است. او به نوع‌ها همچون گونه‌های زیست‌شناختی می‌پردازد و بر مبنای این طرح، تاریخ‌های نقد، نمایشنامه، و شعر تغزلی فرانسه را می‌نویسد. اگرچه برونیتیر کار خود را به موضوع‌های فرانسوی محدود می‌کند، اما نظریه‌اش او را از لحاظ منطقی به سمت مفهوم ادبیات جهانی و طرفداری از ادبیات تطبیقی سوق می‌دهد. در سال ۱۹۰۰ که همایش مطالعات ادبی در ارتباط با نمایشگاه جهانی در پاریس برگزار می‌شود، بخشی از آن (با شرکت‌کنندگان اندک) به طور کامل به «تاریخ تطبیقی آثار ادبی»^۶ اختصاص می‌یابد. برونیتیر این بخش از همایش را با سخنرانی درباره «ادبیات اروپایی» آغاز می‌کند و در سخنانش نه تنها از الگوی برادران شلگل و آمپر، بلکه از الگوی سیمندز نیز بهره می‌برد. پس از برونیتیر، گاستون پاریس^۷، از برجسته‌ترین پژوهشگران فرانسه در حوزه قرون وسطی، سخنرانی می‌کند. [۹۰] او در میان برخورد پرشور عقاید به تشریح مفهوم قدیمی‌تر ادبیات تطبیقی — مانند مفهوم عامیانه، ایده جابه‌جایی درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌ها در سرتاسر دنیا — می‌پردازد. اندکی بعد، در اثر پژوهش در حوزه ادبیات عامیانه فنلاند، تحرک تازه‌ای در این مطالعات پدید می‌آید و تا حد شاخه‌ای کم‌وبیش مستقل از دانش، مرتبط با انسان‌شناسی و قوم‌شناسی، گسترش می‌یابد. در این کشور، اکنون به‌ندرت از اصطلاح ادبیات تطبیقی برای این‌گونه مطالعات استفاده می‌شود، اما نشریات ادبی قدیمی‌تر در قرن نوزدهم پر از چنین عناوینی است و «ادبیات تطبیقی» در کشورهای اسلاو اغلب صرفاً به معنی مطالعه درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های بین‌المللی است.

^۱ *Beginnings of Poetry*

^۲ Francis Barton Gummere (۱۸۵۵-۱۹۱۹)، پژوهشگر ادبی در حوزه شعر و مترجم آثار قدیمی امریکایی.

^۳ *The Evolution of Literature*

^۴ Alastair St. Clair Mackenzie (۱۸۷۵-۱۹۳۰)، معلم امریکایی.

^۵ Ferdinand Brunetiere (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، منتقد و نویسنده فرانسوی.

^۶ *Histoire comparée des littératures*

^۷ Bruno Paulin Gaston Paris (۱۸۳۹-۱۹۰۳)، پژوهشگر و نویسنده فرانسوی.

با افول تکامل‌گرایی و انتقاد برگسون^۱ و کروچه^۲ و دیگران از کاربرد مکانیکی آن، و با غلبهٔ مکتب اصالت زیبایی و امپرسیونیسم اواخر قرن نوزدهم که در آن بار دیگر بر خلاقیت فردی، اثر هنری بی‌همتا، و ادبیات بسیار فرهیخته تأکید می‌شود، این مفاهیم ادبیات تطبیقی یا به فراموشی سپرده می‌شوند یا به حاشیهٔ مطالعات ادبی رانده می‌شوند. آنچه بار دیگر به صورت گسترده پدیدار می‌شود همان واقعیت‌گرایی است، میراث سنت عام تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی که کمال مطلوب عینیت علمی و توجیه علی از آن پشتیبانی می‌کند. در فرانسه، اقدام سازمان‌یافته در خصوص ادبیات تطبیقی عمدتاً انبوهی از اسناد دربارهٔ روابط ادبی، به‌ویژه تاریخ نام‌ها و واسطه‌های میان ملت‌ها — مسافران، مترجمان، و مبلغان — فراهم آورد. فرض آزمایش‌نشده درچنین پژوهشی وجود واقعی خنثی است که گویی با نخی به سایر واقعیت‌های پیشین متصل است. اما کل مفهوم «علت» در مطالعهٔ ادبی بسیار غیرانتقادی است؛ هرگز کسی نتوانسته ثابت کند که یک اثر هنری معلول اثر هنری دیگری است، حتی اگر بتوان بدیل‌ها و شباهت‌هایی جمع‌آوری کرد. احتمالاً هیچ اثر هنری بدون اثر هنری پیش از خود ممکن نیست، اما نمی‌توان ثابت کرد که آن اثر علت به وجود آمدن این اثر است. کل مفهوم ادبیات در این پژوهش‌ها مفهومی بیرونی است و اغلب در نتیجهٔ ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه، یا محاسبهٔ داشته‌های فرهنگی و بده‌بستان موضوعات ذهنی از اعتبار می‌افتد.

من در انتقاد از سترون بودن این مفهوم تنها نیستم. با این وصف، مقالهٔ من با عنوان «بحران ادبیات تطبیقی»^۳ در دومین همایش انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در چپل هیل^۴ به سال ۱۹۵۸ ظاهراً تبلور این مخالفت است. [۹۱] در این مقاله، ایرادات واقعیت‌گرایی نظریه‌ها و روش‌ها، و ضعف آن در تشریح یک موضوع و روش‌شناسی خاص مطرح می‌شود. این مقاله موجب مناقشات و متأسفانه سوء تفاهم‌های بی‌پایانی شد. [۹۲] دردآورتر از همه تلاشی است که برای ایجاد اختلاف میان مفهوم امریکایی فرضی ادبیات تطبیقی و مفهوم فرانسوی آن صورت می‌گیرد. البته من بر ضد هیچ ملت یا حتی مکتب بومی پژوهشگران صحبت نکردم. من بر ضد یک روش سخن گفتم، آن

^۱ Henry Louis Bergson (۱۸۵۹–۱۹۴۱)، فیلسوف برجستهٔ فرانسوی.

^۲ Benedetto Croce (۱۸۶۶–۱۹۵۲)، منتقد و فیلسوف ایتالیایی.

^۳ The Crisis of Comparative Literature

^۴ Chapel Hill

هم نه به نفع خودم یا ایالات متحد، یا با استفاده از استدلال‌های تازه و شخصی. صرفاً آن چیزی را بیان کردم که حاصل بینشی در کلیت ادبیات است. گفتم که تمایز میان ادبیات تطبیقی و عمومی ساختگی است و با روش تبیین علی نمی‌توان راه به جایی برد مگر به قهقرا. آنچه من و بسیاری دیگر طرفدارش هستیم روی تافتن از مفاهیم مکانیکی و واقعیت‌گرایانه به میراث‌مانده از قرن نوزدهم به سود نقد ناب است. نقد یعنی توجه به ارزش‌ها و کیفیت‌ها، یعنی درک متون به شیوه‌ای که مستلزم پذیرفتن تاریخی بودن آنهاست و از این رو رسیدن به چنین درکی نیازمند تاریخ نقد است. سرانجام، نقد یعنی چشم‌اندازی بین‌المللی که در افق آن بتوان کمال مطلوب دور از دسترس تاریخ و پژوهش ادبی جهان را دید. در مطالعات ادبیات تطبیقی، بی‌تردید باید بر تعصبات ملی و نگرش‌های بسته غلبه کرد، اما این موضوع موجب نمی‌شود که حیات و سرزندگی سنت‌های گوناگون ملی را نادیده یا دست‌کم بگیریم. باید از انتخاب‌های غیرضروری و اشتباه برحذر باشیم: ما هم به ادبیات ملی و هم به ادبیات عمومی، هم به تاریخ ادبی و هم به نقد ادبی نیازمندیم؛ و به چشم‌انداز گسترده‌ای احتیاج داریم که تنها ادبیات تطبیقی می‌تواند فراهم کند.

پی‌نوشت‌ها

1. *Henry IV*, 1.2.90.
2. *Elizabethan Critical Essays*, ed. Gregory Smith, 2 (2 vols. Oxford, 1904), 314.
3. Trans. G. Gregory, 1 (2 vols. London, 1787), 113-14.
4. Vol. 1 (2 vols. London, 1774), iv.
5. Vol. 1 (2nd ed. 3 vols. London, 1801), 58.
6. *Letters*, ed. G. W. E. Russell, 1 (2 vols. London, 1895), 8.
7. In *Harper's Magazine*, 73 (1886), 318.
8. In *The Contemporary Review*, 79 (1901), 870.
9. *Experiments in Education* (Ithaca, N.Y., 1942), p. 75.
10. *Tatler*, No. 197 (July 13, 1710).
11. *Life of Samuel Johnson*, ed. G. B. Hill, rev. L. F. Powell, 1 (6 vols. Oxford, 1934), 302.
12. Eduard Wöfflin, in *Zeitschrift für lateinische Lexikographie*, 5 (1888), 49.
13. Ed. René Groos, 2 (2 vols. Paris, 1947), 113: "Mais, dans l'éloquence, dans la poésie, dans la littérature, dans les livres de morale et d'agrément." Cf. 2, 132, 145.

14. Reviewed by Herder, in his *Sämtliche Werke*, ed. Suphan, 1 (33 vols. Berlin, 1877), 123.
 15. Turin, 1760; Paris, 1776; Glasgow, 1771. 1784.
- ارتباط دنیا با گلاسکو از آن جهت است که لیدی الیزابت مکنزی، دختر دوک آرکایل، را هنگامی که همسرش وزیرمختار بریتانیا در تورین بود می‌شناخت.
16. P. 6: "Non parleremo... dei progressi delle scienze e delle arti, che propriamente non sono parte di letteratura... al buon gusto, ed alla eloquenza, vale a dire alla letteratura."
 17. Naples, 1779; Lucca, 1784.
 18. Ludwig Wachler, *Vorlesungen über die Geschichte der teut-schen Nationallitteratur* (1818; 2nd ed. 1834); A. Koberstein, *Grundriss der Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1827); Georg Gottfried Gervinus, *Geschichte der poetischen Nationallitteratur der Deutschen* (5 vols. 1835-42); A. Vilmar, *Vorlesungen über die Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1845); R. Gottschall, *Die deutsche Nationallitteratur des 19. Jahrhunderts* (1881).
- این اصطلاح ظاهراً بعدها از بین می‌رود. با وجود این، نگاه کنید به:
- G. Könnecke, *Bilderatlas zur Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1886).
19. *Etudes sur l'antiquité* (Paris, 1846), p. 28: "J'ai peu d'estime pour le mot littérature. Ce mot me paraît dénué de sens; il est éclos d'une dépravation intellectuelle"; p. 30: "quelque chose qui n'est ni la Philosophie, ni l'Histoire, ni l'Erudition, ni la Critique; je ne sais quoi de vague, d'insaisissable et d'élastique."
 20. *Critical Reflections on the Old English Dramatick Writers*. Extracted from a Prefatory Discourse to the New Edition of Massinger's Works (London, 1761).
 21. Dr. Johnson's Letter to the Rev. Dr. Horne, April 30, 1774, in *Catalogue of the Johnsonian Collection of R. B. Adams* (Buffalo, 1921).
 22. James Beattie, *Dissertations, Moral and Critical* (London, 1783), p. 518.
۲۳. دربارهٔ دیل نگاه کنید به:
- D. J. Palmer, *The Rise of English Studies* (London, 1965), pp. 18 ff.
۲۴. لندن، ۱۸۷۳. نگاه کنید به: *The Unity of History* (Cambridge, England, 1872) در ستایش از روش تطبیقی به عنوان «مرحله‌ای که، دست‌کم به اندازهٔ احیای دانش یونانی و لاتین مهم و به‌یادماندنی» است.
۲۵. این مقاله تا ۱۸۱۹ چاپ نمی‌شود.
- In *Oeuvres*, ed. Moland, 19 (52 vols. Paris, 1877-85), 590-92: "Une connaissance des ouvrages de goût, une teinture d'histoire, de poésie, d'éloquence, de critique ... aux objets qui ont de la beauté, à la poésie, à l'histoire bien écrite."
26. *Eléments*, 2 (Paris, 1856 reprint), 335: "La littérature est la connaissance des belles-lettres ... avec de l'esprit, du talent et du goût, il peut produire des ouvrages ingénieux, sans aucune érudition, et avec peu de littérature."
 27. The Bibliothèque Nationale lists *Leçons, françaises de littérature et de morale* (2 vols. 1816) and *Leçons, latines de littérature et de morale* (2 vols., 1816). *Leçons anglaises de littérature et de morale* (2 vols., 1817-19) coauthor Mr. Chapsal.
 28. Paris, p. 149.

29. New ed. 4 vols. Paris, 1873, 1, 2, 24; 2, 45; 1, 225.
30. New ed. 2 vols. Paris, 1875, 1, 187; 1, 1.
31. Second series, 13 (1835), ii, 238-62.
در نسخه بازبینی شده (۱۸۴۰) در معرفی مطالعات دوران باستان، شال این اصطلاح را به کار نمی‌برد. نگاه کنید به:
Claude Pichois, *Philartète Chasles et la vie littéraire au temps du romantisme*, 1 (2 vols. Paris, 1965), 483.
32. Originally Marseille, 1830; reprinted in *Mélanges d'histoire littéraire*, 1 (2 vols. Paris 1867), 3.
۳۳. چاپ مجدد در: *Nouveaux Lundis*, 13 (13 vols. Paris, 1870), 183 ff.
34. *Sämtliche Werke, Jubiläumsausgabe*, 39 (40 vols. Stuttgart, 1902-07), 137 ff.
35. Of Bernhardt's *Sprachlehre*, in *Sämtliche Werke*, ed. Böcking, 12, 152.
36. *Sämtliche Werke*, 8 (15 vols. 2d ed. Vienna, 1846), 291, 318.
۳۷. در فصلی با عنوان «مبانی آثار تاریخ تطبیقی ادبیات نمایشی»:
"Grundzüge und Winke zur vergleichenden Literaturgeschichte des Dramas."
عنوان این فصل در چاپ جدید کتاب (لایپزیگ، ۱۸۸۴) به «شعر: ماهیت و صورت‌های تاریخ گسترده ادبیات تطبیقی» تغییر می‌کند:
Die Poesie: Ihr Wesen und ihre Formen mit Grundzügen der vergleichenden Literaturgeschichte.
۳۸. نگاه کنید به «مفهوم مجارستانی ادبیات جهانی» (نظریه ادبیات تطبیقی ملترل) در منبع زیر:
Á. Berczik, "Eine ungarische Konzeption der Weltliteratur (Hugo von Meltzls vergleichende Literaturtheorie)," *Acta Literaria Academiae Scientiarum Hungaricae*, 5 (1962), 287-93.
۳۹. این کرسی در سال ۱۸۶۱ تأسیس شد و آن را برای شاعر آلمانی گئورگ هروگ (۱۸۱۷-۱۸۷۵) نگاه داشتند که هرگز در این کرسی تدریس نکرد.
40. *Sobranie sochinenii*, 1 (8 vols. St. Petersburg, 1913), 18-29.
وسلوفسکی اصطلاح مطالعه تطبیقی (*sравnitelnoe izuchenie*) را در سال ۱۸۶۸ به کار می‌برد (نیز نک همان ۱۶، ۱).
41. "Übet die Hauptperioden in der Geschichte der Dichtkunst," *Gothaisches Magazin der Künste und Wissenschaften*. 1 (1776), 21 ff., 199 ff.
نقدی از آلبر لاکروئا:
Albert Lacroix, *Histoire de l'influence de Shakespeare sur le théâtre français*, in *Jahrbuch für romanische und englische Literatur*, 1 (1859), 3.
۴۲. به پی‌نوشت شماره ۲۲ نگاه کنید.
43. *Goethe, Werke, Jubiläumsausgabe*, 38, 97, 137, 170, 278.
مقایسه کنید با گردآوری قطعات و بحث درباره آنها در اثر فریتس اشتريش:
Fritz Strich, *Goethe und die Weltliteratur* (Bern, 1946), pp. 393-400.
۴۴. برای مقایسه عنوان نک:
Werke, Jubiläumsausgabe, 3.243. p.373
۴۵. مقایسه کنید با:
Else Bell, *Zur Entwicklung des Begriffs der Weltliteratur* (Leipzig, 1915);
J. C. Brandt Corstius, "De Ontwikkeling van het wereldliteratuur," *De Vlaamse Gids*, 41 (1957), 582-600; Helmut Bender and Ulrich Melzer, "Zur Geschichte des Begriffes 'Weltliteratur'," *Saectuum*, 9 (1958), 113-22.

46. *La Littérature comparée* (Paris 1931), p. 57: "L'object de la littérature comparée est essentiellement d'étudier les œuvres des diverses littératures dans leurs rapports les unes avec les autres."
47. *La Littérature comparée* (Paris, 1951), p.7: "l'histoire des relations littéraires internationales."

۴۸. همان‌جا، صفحه ۵:

"Une branche de l'histoire littéraire; elle est l'étude des relations spirituelles internationales, des rapports de fait qui ont existé entre Byron et Pouchkine, Goethe et Carlyle, Walter Scott et Vigny, entre les œuvres, les inspirations, voire les vies d'écrivains appartenant à plusieurs littératures."

49. *Problemi ed orientamenti: Notizie introduttive* (Milano, 1948), p. 430: "Una scienza moderna rivolta appunto ad indagare i problemi connessi cogli influssi esercitati reciprocamente dalle varie letterature."
50. "Littérature comparée: Le Mot et la chose," *Revue de littérature comparée*, 1 (1921), 1-29; p. 7: "Une rencontre réelle ... crée une dépendance."
51. Van Tieghem, *La Littérature comparée*, p. 170: "rapports binaires — entre deux éléments seulement"; p. 174: "les faits communs à plusieurs littératures."
52. *Comparative Literature: Method and Perspective*, ed. Newton P. Stallknecht and Horst Frenz (Carbondale, Ill. 1961), p. 3.
53. Charles Mills Gayley and Fred Newton Scott, *An Introduction to Tile Methods and Materials of Literary Criticism* (Boston, 1899): p. 248, summarizing Posnett.
54. H. M. Posnett, *Comparative Literature* (London, 1886), p. 86.
55. "The Impact of Nationalism and Cosmopolitanism on Comparative Literature from the 1880s to the Post World War II Period", *Proceedings of the Fourth Congress of the International Comparative Literature Association* (The Hague, 1966), p. 391.
56. *The Rise of English Literary History* (Chapel Hill, 1941; new ed. New York, 1966).

۵۷. درباره لونگینوس نک:

Allan H. Gilbert, *Literary Criticism: Plato to Dryden* (New York, 1940), pp. 157, 162.

58. From J. W. H. Atkins, *Literary Criticism in Antiquity*, 2 (London, 1924), 187, 331.

رسالة فیلوکیتیس به دیوی پروسای (۴۰-۱۲۰) یا کریزوستوم منسوب است.

59. Geneva, 1561, Bk.V.
60. *Recherches de la France*, 7 (Paris, 1643), xi.

۶۱. به پی‌نوشت شماره ۲ نگاه کنید.

62. *Elizabethan Critical Essays*, 2, 359, 372.
63. *Works*, ed. I. Spedding, Ellis et al., 3 (14 vols. London, 1857), 329.

۶۴. همان ۱، ۵۰۲-۵۰۴.

۶۵. مقایسه کنید با:

Ewald Flügel, "Bacon's Historia Literaria," *Anglia*, 21 (1899), 259-88.

۶۶. من چاپ ۱۷۱۰ لایپزیک و فرانکفورت را دیده‌ام. بعد از آن قطعه از بیکن، لامبک اظهارات مشابهی را از کریستوفر میلیوس تحت عنوان «نگارش تاریخ جهانی» (*De Scribenda Universitatis historia*) و گرهاردوس یوهانس ووسیوس با عنوان «لغت‌شناسی» (*De philologia*) نقل می‌کند.

67. Halle, 1727.
68. نگاه کنید به:
Giovanni Getto, *Storia delle storie letterarie* (Milano, 1942).
و برای اطلاعاتی درباره وارتن به اثر من با عنوان *Rise of English Literary History* مراجعه کنید.
69. Ed. H. R. Jauss (Munich, 1964), e.g. pp. 256 ff., 269 ff., 279.
70. مقایسه کنید با اثر من:
Rise of English Literary History, pp. 139, 180 ff.
71. مقایسه کنید با اثر من:
History of Modern Criticism, 1 (4 vols. New Haven, 1955), 131-32.
72. نگاه کنید به:
Paul Oskar Kristeller, "The Modern System of the Arts," in *Renaissance Thought*, 2 (3 vols. New York, 1965), 163-227.
73. درباره زیباشناسی و ذوق، افزون بر تاریخ‌های عمومی زیباشناسی، نگاه کنید به:
Alfred Bäumler, *Kants Kritik der Urteilskraft*, 1 (Halle, 1923), and J. E. Spingarn's introduction to *Critical Essays of the Seventeenth Century*, 1 (3 vols. Oxford, 1908).
74. *Sämtliche Werke*, 1, 294: "Den Ursprung, das Wachstum, die Veränderungen und den Fall derselben nebst dem verschiedenen Stil der Gegenden, Zeiten und Dichter lehren."
75. همان، ص ۲۶۶:
"Scythen und Slaven, Wenden und Böhmen, Russen, Schweden und Polen."
76. *Lessings Geist aus seinen Schriften*, 1 (3 vols. 1804), 13: "ein grosses, durchaus zusammenhängendes und gleich organisirtes, in ihrer Einheit viele Kunstwelten umfassendes Ganzes und einiges Kunstwerk."
77. *Sämtliche Werke*, 1, 11: "Der Inbegriff aller intellectuellen Fähigkeiten und Hervorbringungen einer Nation."
78. *Vorlesungen über schöne Literatur und Kunst*, ed. Jakob Minor (Stuttgart, 1884).
79. Josef Körner, *Die Botschaft der deutschen Romantik an Europa* (Augsburg, 1929).
80. *Works, Centenary* ed. (London, 1896-99); *Essays*, 2, 341-42; *Unfinished History of German Literature*, ed. Hill Shine (Lexington, Ky., 1951), p. 6.
81. *Histoire de la littérature anglaise*, 1 (2nd ed. 5 vols. Paris, 1866), xvii: "Si elles fournissent des documents, c'est qu'elles sont des monuments."
82. نگاه کنید به اثر من:
History of Modern Criticism, 2, 283 ff.
83. چاپ مجدد در کتاب وارتن:
History of English Poetry, ed. W. C. Hazlitt, 1 (4 vols. London, 1871), 32-33.
84. Paris, 1890, p. 297: "L'étude comparée des littératures"; p. 296: "le grand instrument de la critique."
85. مقایسه کنید با مقاله من:
"The Concept of Evolution in Literary History" (1956), in *Concepts of Criticism* (New Haven, 1963), pp. 37-53.
86. برای نقد و بررسی در سال ۱۸۳۵ نگاه کنید به:
Christian Belger, *Moriz Haupt als akademischer Lehrer* (Berlin, 1879), p. 323,

نیز نگاه کنید به:

W. Scherer, *Kleine Schriften*, ed. K. Burdach and E. Schmidt, 1 (2 vols. Berlin, 1893), 120, 123, 130.

۸۷ درباره شیرر، به‌ویژه فن شعر او (۱۸۸۸)، نگاه کنید به اثر من:

History of Modern Criticism, 4 (1965), 97 ff.

۸۸ درباره ولسوفسکی نگاه کنید به همان، ص ۲۷۸-۲۸۰، و نیز:

V. Zhirmunsky, *Introduction to Istoricheskaya poetika* (Leningrad, 1940).

۸۹ نگاه کنید به اثر من *تاریخ نقد جدید*، جلد ۴ و مقایسه کنید با:

Symonds' "On the Application of Evolutionary Principles to Art and Literature," in *Essays Speculative and Suggestive*, 1 (2 vols. London, 1890), 52-83.

90. "La Littérature européenne," *Annales internationales d'histoire, Congrès de Paris 1900*, 6 (Paris, 1901), 5-28; "Résumé de l'allocution de M. Gaston Paris," *ibid.*, pp. 39-41.

۹۱ چاپ مجدد در اثر من:

Concepts of Criticism, pp. 282-95.

۹۲ برخی از این مسائل در مقاله من مطرح شده است:

"Comparative Literature Today," *Comparative Literature*, 17 (1965), 325-37.

این مقاله در صفحات ۳۷-۵۴ مجموعه حاضر تجدید چاپ شده است.